

Sirajul Rajah 1830

FURAIZ-I-IRTAZEEAH:

A TREATISE

ON THE

MOHUMMEDAN LAW

OF

INHERITANCE.

BY

MOULAYEE MOHUMMUD IRTAZA ALEE KHAN BAHADOOR,

MOOFTEE

OF THE

COURT OF SUDR AND FOUJDAREE UDALUT

AT

FORT ST. GEORGE.

MADRAS:

PRINTED AT THE COLLEGE PRESS.—1825.

بسم الله الرحمن الرحيم

هذه صورة ما كتبه الغاضل السميع القمقام والخطير العريف الهمام
طويل الباع في انواع العلوم مجلي صداءه مرآة الفهوم طليق نادي البيان
سباق حلبة الرهان وحيد زمانه فريد اقرانه الممدوح بالخلق الحسن
علي الرتبة ونخبة الزمان الممنوح بالفضل الجلي المولوي حسن علي
الماهلي ادام الله تعالى بقاءه وزاد كل يوم به صاعداً بفضل ارتقاءه

مقرظا علي ذلك الكتاب بحسن ظنه المستطاب

ستايش ونيایش آفرید کاری که بوفق اراده ازلیه و حکمت سنییه
بدایع مکنونات و مخزونات را از تنگنای خفا بعرصه نورانی ظهور
آورده جلوه نمایش داد * و قوه دراکه والا طبعان دقیقه رس
وعالی منشان صبح نفس را بادرک عجایب و غرایب آن حظی وافی
و نصیبی کافی عطا فرمود

بیت

* ای نورده چراغ عالم * مرد مکن آدمی و آدم *
* هست از توشده جهان فانی * ورنیست کنیش هم توانی *
* عالم ز توشده بحکمت آباد * حکمت ز تو بیافت آدمی زاد *

وَلَا يَأْبَدُ أَرْصُلَاتُ زَاكِيَّاتٍ نَشَا رِسَاحَتِ مَظْهَرِ حَقَائِقِ كَوْنِي وَآلِهِي *
مَصْدَرِ دَقَائِقِ عِلْمِ لَدُنِي * خَلَا صَدَ كَايِنَاتِ * سَلَا لَهْ مَخْلُوقَاتِ *
كِهْ آوَارِگَانِ فَيَا فِي ضَلَالَتِ وَغَوَايِسَتِ * وَ سِرْگِشْتِگَانِ دَوَادِي جِهَالَتِ وَ
نَكِبَتِ * رَا بِحَسَنِ تَلْقِينِ وَارْشَادِ اَزْ مِهْمَاكِ مِهْمَاكَاتِ وَخَطَرَاتِ نَجَاتِ
دَادِهْ بِسَرِ مَنَزَلِ عِنَايَتِ وَشَاهِرَاةِ هِدَايَتِ رَسَانِيدِ * وَبِهْ تَصَحِيحِ عَقَايِدِ
بَا طَلَّةِ طَوَائِفِ اَنَامِ پَرْدَا خْتِهْ اَصْنَافِ اَمَمِ رَا بَا وُجُودِ عَدَمِ تَوَافُقِ وَتَبَايُنِ
مَذَاهِبِ وَ مِشَارِبِ بِهْ سَلَكِ اَيْتِلَافِ وَرِشْتِهْ مَوْافَقَتِ وَ مَوَالَاتِ كَشِيدِ

بیت *

* نَورِشِ اَزْ جِبْهَةِ آدَمِ بِنَمُودِ * سَرِ نِهَادِنْدِ مَلَائِكِ بِهْ سَجُودِ *
* صُورَتِشِ گَرَجِهْ زَا دَمِ زَادِهْ * مَعْنِشِ اَصْلِ وَجُودِ اِفْتَادِهْ *
* قِبْلَةُ بِنْدَهْ وَ آزَادِ وِیْسْتِ * عِلَّتِ غَاثِي اِیْجَادِ وِیْسْتِ *
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَاصْحَابِهِ صَلَوَاتُهُ كَامِلَةٌ مُقْتَوَا لِيَّةً
اَمَّا بَعْدُ بِرَوَايِ رَزِينِ طَرَا حَانَ كَارْخَانَهْ تَكْوِينِ وَابْدَاعِ * وَنَقْشِ بَنْدَانِ
هَنْگَارْخَانَهْ اِیْجَادِ وَاخْتِرَاعِ * مَخْفِي وَ مَسْتُورِ نِمَانْدِ كِهْ عَادَتِي
اَسْتِ مَرْعُودِ وَرَسْمِ یَسْتِ قَدِیمِ كِهْ دَرْ هَرِ زَمَانِ وَ اَوَانِ خُوشِ فُكْرَانِ
مَعْنِي شِنَاسِ وَ نَكْتِهْ سَنَاجَانِ صِفُوتِ اَسَاسِ بَا قَنْضَايِ حَالِ وَ مَقَالِ
بِهْ تَدْوِينِ وَ تَالِیفِ فَنُونِ مَتَنُوعِهِ وَ عِلُومِ مَخْتَلَفِهِ هِمَّتِ وَ اَلَا نِهْمَتِ
خُودِ رَا مَشْغُولِ وَ مَشْغُوفِ دَاشْتِهْ یَا دِگَارِیِ بِرُوِیِ كَا رَا رَنْدِ * وَ بَا ظَهَارِ

و ادراک لطایف و ظرایف علمی و موهیائی بخش خسته درونان طلب و
سیراب کن قشقه لبان دریافت گشته نقشی مطبوع بر صفحه روزگار
نگارند * بناء علی هذا متخلی بفضایل چهارگانه ترکیب عنصری
و پیکر هیولانی * و متخلی از زایل جسمانی و روحانی انسانی *
سر دفتر علمای کبار * سرآمد فضیلتی نامدار * جامع معقول و
معقول حاوی فروع و اصول * مکمل مراسم وفاق * مهتم مکارم
اخلاق * زینت بخش مسند فضل و کمال * زیب ده مجلس جاه
و جلال آیه من آیات الرحمن * المولوی محمد ارتضی علیخان *
سلامه الله المنان * که طنطنه صیت کمالش آویزه گوش روزگار * و آوازه
فضایل ذاتش قارع صماخ هر صغار و کبار است * و عقل سلیمش
در کشف مطالب دقیقه حکیمه مقتدای بالغ نظران * و طبع مستقیمش
در فتح مغلفات فنون عقایده و نقلیه پیشوای کامل عیاران * درینولا
بالتماس و اقتراح بعضی اعزده محبت اساس * بغیرای تعلیم و الفرائض
و علومها الناس * نسخه غریبه * در علم فرائض مهتمی بفرائض
ارتضیه * بعبارت سلیس فارسی مشتمل بر فواید نفسیه * و مسائل
مشکله امتحانیه * مع توضیح قرابات مشتملیه * و ادبای چند جد اول
حای مسایل ذوی الارحام * و دیگر کوائف و حالات حسب اقتضای
مقام * صورت انتظام داده بمنصه ظهور در آورده که مطبوع طبایع

هر خاص و عام * و مقبول اصناف انام افتاد * الحق زهی شکر فزانه *
 که پریشان دلان دریافت را به مطالعه اش جمعیت خاطر حاصل آید *
 و متحیران بیدای طالب را به مشاهده اش زنگ حیرت از صفحه خاطر
 زداید * نی نی مخزن نیست پر از فرایده مقاصد غریبه * و معدن نیست
 جواهر خوشاب فواید عجیبه * اگر دقیقه سبحان معنی رس
 مجموعه دانش خوانندش بجا است * و نقادان باریک بین نسخه
 پیش دانندش سزا است * الله تعالی ذات پاکمالات این برگزیده
 انفس و آفاق را از حوادث زمانه محفوظ داراد * و بمدارج اعلی
 و مقاصد اسنی رساناد * بلطفه العیم * و کرمه الجسیم *
 آمین نم آمین *



بسم الله الرحمن الرحيم *

فرض عین است حمد ایزد پاک * که نصیبی ز علم داد بخاک
باقی وحی و وارث و والی * ماجد و ذوالجلال و متعالی
خالق و قادر و سمیع و علیم * منعم و باسط و قدیم و حکیم
و اَحَدٌ لا اله الا هو * مالک الملک لا شریک له
نه مماثل با و بود دیگر * نه تداخل در و چو شیر و شکر
نه مابین نه متحد با ما است * وفق حکمش ز ارض تا بسما است
اوست موجود و ما سوا موهوم * بلکه او هست و دیگری معدوم
از کمان قضا سهام حیات * زده بر جبهه رؤس حیات
وز فرستادن کتاب قدیم * بر اهام الوری رسول کریم
نسخ کرده همه شریعت ها * داد تصحیح مسئله دین را
آن رسولی که احمدش نام است * آن رسولی که دعوتش عام است
آن رسولی که از کمال کرم * روز محشر شود شفیع اہم
صلوات و سلام بر جانش * باد و بر آل پاک و یارانش
یا الهی بجاہ آن رفیر * از عملهای زشت من بگذر
عول کردم ز طاعت بحد * جز امید تو نیست مافی الید

این در صورتیست که حق غیر متعلق بر من و جرم من بخشائی * اذنت حسبی و اذنت مولائی
 بعین ترک نبود و اگر بود انرا مقدم
 کنند بر تجهیز مثل مرهون که مال
 میت را هن سوائی آن نیست
 کذافی شرح الوجیز ۱۲ منته عفی عنه
 برابر است که زیاده و نقصان
 من حیث الاعداد باشد چنانچه
 در کفن مرد اکثر از سه پارچه و
 در کفن زن اکثر از پنج زیاده است
 و در اقل ازان نقصان یا من
 حیث القیمه بود ۱۲ منته عفی عنه
 ۶ امانین محقه و دین مرض که بطریق
 معائنیه یا اقامه بینه بشبوت رسیده
 مقدم است بر دین مرض که محض
 باقرار است ۱۲ منته عفی عنه
 ۱۲ لفظ معین اشاره است باینکه اگر
 وصیت بجزء شایع مثل ثلث یا
 ربع بود مقدم بر میراث نیست
 و موصی له شریک ورثه است
 در قسمه کذافی خزانه المفتیین ۱۲
 منته عفی عنه
 ۴ وان کسی است که شخصی مجهول
 النسب مرا ورا گفت که اگر در
 حیات از من جنایتی صادر گردد
 تو متحمل آن باشی و بعد وفات
 تو که مرا گیری و اوقبول کرد ۱۲
 منته عفی عنه

اما بعد این رساله ایست موسوم به فرائض ارتضیه که مشتمل
 است بر مقدمه و چند فصول و خاتمه * مقدمه * در تعریف
 این علم و موضوع آن و بیان غرض و حاجت بدان * بدانکه *
 فرائض علمی است که شناخته شود ازان مصارف ترکه متوفی و
 موضوع این علم ترکه است بحیثیتیکه صرف کرده شود در مصارف
 آن و غرض از تعلیم و تعلم این علم احراز ثواب باقتتال امر
 تعلموا الفرائض و علموها الناس فانها نصف العلم و فیل عصمت از خطا
 ۴ در تقسیم ترکات است * فصل * اول از مال میت در تجهیز
 و تکفین او بلا زیادت و نقصان صرف کنند بعده ادا ی دیون او
 ۱۲ نمایند پس ازان اجرائی وصیتیکه به مال معین است از ثلث ما بقی
 سازند بعده باقی را میان اصحاب فرائض بقدر سهام مقدره اوشان
 تقسیم کنند و آنچه ازان باقیماند عصبیات نسبیه را دهند و بر تقدیر
 فقدان نسبیه در عصبیات نسبیه که عبارت از مولی عاقله و عصبیات
 او است منقسم سازند و در صورت عدم وجدان آنها بر اصحاب
 فرائض نسبیه رد نمایند و اگر از اینها کسی نبود ذوی الارحام را
 ۴ دهند و اگر آنها نیز یافته نشوند بکسی که با او عقد موالات بسته
 است او را عطا کنند و اگر او هم نباشد بکسی دهند که میت بشبوت

^۸ قسب او از غیر تا آخر حیات مقرر مانده و آن غیر تصدیق آن
^{۱۱} از آنکه اقرا ر عن نفسه مثبت
^۹ فتموده و اگر او هم نبود بکسی که او را وصیت بجمع مال کرده دهند
^{۱۲} نسب از مقر است ۱۲ ائمه عقی عنه
و الا به بیت المال رسانند * فصل * موانع ارث پنج چیز است
۱۱ زیرا که رجوع مانع است ۱۲
* اول * رق کامل باشد مثل غلام خالص یا ناقص مثل مکاتب
نسب از دست ۱۲ ائمه عقی عنه
و مرد بروام ولد * دوم * قتل مورث ظماً یا شبهه عمد بود یا خطاً
۱۲ اشاره است باینکه اگر مورث
* سیوم * اختلاف دین چون مسلم و کافر * چهارم *
خود را حد یا قصاصاً یا دفعاعن نفسه
اختلاف دار حقیقه مثل ذمی و حربی و حکماً چون ذمی و مستأمن
کشت محروم الارث نیست ۱۲
* پنجم * ابهام تاریخ موت جماعتی که تقدیم و تاخیر زهوق
منه عقی عنه
روح یکی از آنها معلوم نیست چنانچه جمعی معاً سوخته یا غرق
شده یا بانه دام دیوار مرده یا بمعرکه کشته شده درین همه صور
یکی از دیگری وارث نمیشود * فصل * در معرفت اصحاب فرایض
و سهام مقدرة ایشان بدانکه صاحب فرض عبارت است از شخصی
که بکتاب یا سند یا اجماع مستحق سهمی از سهام است که نصف و ربع
و ثمن و ثلثان و ثلث و سدس است باشد و اصحاب فرایض دوازده
نفر اند چهار را از مردان * اول * اب و او را سه حال است
فرض محض یعنی سدس اگر میت را ابن یا ابن الابن بود و آن
سفل و فرضیه و عصوبه معاً و تیکه بنت یا بنت الابن باشد و آن سفلت
و عصوبه محضه در صورتیکه هیچ یکی از اینها نبود * دوم *

جد صحیح که در نسبش بسوی میت ام داخل نشود مثل اب الابه

که مانند اب است و قتی که او نباشد مگر در پنج مسائل که عنقریب

می آید * سیوم * اخ اخیافی و او را نیز سه حال است سدس

اگر واحد بود و ثلث اگر دو یا اکثر باشند و محجوبیه بولد میت و ولد ابن

و ان سفلی و باب وجد و ان علا * چهارم * زوج و او را دو حال

است نصف و قتی که میت را ولد یا ولد الابن نبود و ربع اگر بود و هشت

از زنان * اول * زوجه که دو حال دارد ربع اگر میت را اولاد

نباشد و ثمن اگر باشد * دویم * بنت و او را سه حال است نصف

اگر یکی است و ثلثان اگر دو یا زاید بودند و عصبیه بابرادر خود للذکر

ضعف الانثی * سیوم * بذت الابن و او را شش حال است نصف

و واحد راست و ثلثان دو یا اکثر اگر صلبیه نبود و سدس با صلبیه

واحد یا بذت الابن که از و در درجه علیا بود تکملة للثلثین و عصبیه

با غلام که محاذی او باشد و همچنین با سفلی نیز بشرطیکه ذی سهم نبود

و محجوبیه با ابن یا بذتین یا اکثر و با بذات ابن که از و در درجه عالی باشد

مثلاً شخصی سه بذت الابن و سه بذت ابن الابن و سه بذت ابن ابن الابن

که در هر سه فریق بعضی سفلی از بعضی اند بدین طریق گذاشت

ابن	ابن	ابن بذت
ابن	ابن بذت	ابن بذت
ابن بذت	ابن بذت	ابن بذت
ابن بذت	ابن بذت	ابن بذت
ابن بذت	ابن بذت	ابن بذت

اول آنکه بذوالاعیان با وجود اب

بالاجتماع ساقط اند نه بجد الانزن

امام ابو حنیفه رح د ویم اینکه

بذوالعلات باب محجوب اند نه

بجد الانزد ابو حنیفه رح سیوم

اینکه با وجود اب ام را ثلث باقی

است از نصیب احد الزوجین

و با جد ثلث کل است چهارم

اینکه ام الاب باب ساقط است

نه بجد پنجم آنکه اب معتق را

با ابن سدس و لا است وجد راهیچ

نیست ۱۲ منه عفی عنه

پس نصف ترکه مزعلیاء فریق اول را که هیچ کدام با وی نیست
 میرسد و سدس آن وسطی اول راست با علیاء ثانی که با او محاذاة
 دارد و شش سفلیات با قیة ساقط اتد مگر اینکه اگر غلام محاذی
 آنها بود یا در درجه پایان او ایشان باشد عصبه میگردد از محاذیات را
 مطلقا و عالیات را اگر ذی سهم نباشند و ساقط میگردد اند
 سفلیات را و از اعتبار محاذات غلام بهر واحد از فرق ثلثه اگر چه
 بظاهر نه صورت است اما بسبب تداخل بعضی اقسام در بعضی بچ
 صورت میشود اول اینکه غلام با علیاء فریق اول بود درین صورت جمیع
 ترکه بینهما لکن ضعف الانشی منقسم است و سفلیات با قیة ساقط
 اند دویم اینکه با وسطی اول و علیاء ثانی باشد درین صورت نصف ترکه
 علیاء اول است و نصف باقی میان غلام و محاذیتین او منقسم میشود
 و سفلیات با قیة را هیچ نمیرسد سیوم اینکه با سفلی اول و وسطی ثانی
 و علیاء ثالث محاذاة دارد درین صورت نصف ترکه علیاء اول را و سدس
 آن وسطی اول و علیاء ثانی راست و باقی میان غلام و محاذیات او منقسم
 میگردد و سفلیات ثلثه با قیة محروم اند چهارم اینکه با سفلی ثانی
 و وسطی ثالث بود درین صورت نصف ترکه علیاء اول را و سدس آن
 وسطی اول و علیاء ثانی راست و باقی میان غلام و محاذیتین او و علیات
 ثلثه یعنی سفلی اول و وسطی ثانی و علیاء ثالث که هیچ یکی ازینها

ذي سهم نیست آنقسم خواهديافت و سفلي ثالث ساقط است
 پنجم اينکه با سفلي ثالث باشد درين صورت نيز نصف ترکه علياء اول
 را و سدس آن وسطی اول و علياء ثاني را ميرسد و باقي را میان غلام و
 سفلي ثالث مجازیه وي و عليات خمسة که صاحب سهم نیستند منقسم
 سازند. * چهارم * اخت عینیه و اورا پنج حال است نصف
 هر واحد را و ثلثان متعدد در است و عصوبه با برادر خود و احرار باقي
 از نصيب بنات و بنات الابن بعصوبه مع غير ها و محجوبه
 بابن و ابن الابن و ابن سفلي و باب با لاتفاق و بجد نزد امام رح
 پنجم * اخت علانیه و اورا شش حال است نصف براي واحد
 و ثلثان براي دو يا اكثر است اگر عینیه نبود و سدس با واحد عینیه
 تکلیف للثلثین و عصوبه با برادر در جمیع اگر عینیه نباشد و اگر باشد
 در باقي و عصوبه مع غير ها با بنات و بنات الابن و محجوبه بابن
 و ابن الابن و باب و اخ عینی بالاجماع و بجد نزد امام رح * ششم *
 اخت اخيافيه و اورا چون اخ اخيا في بلا تفاوت سه حال است و هر دو
 در قسمت و استحقاق برابر اند * هفتم * ام و اورا سه حال است
 ثلث کل اگر میت را ولد یا ولد الابن و دو یا زاید از اخوة و اخوات
 از هر جهتي که بودند نباشند و سدس با وجود ایشان و ثلث ما بقي
 بعد از نصيب احد الزوجین با اب میت و ثلث کل با جد الا نزد
 الشرفیه ۱۲ امنه عفی عنه

فايد * قيد واحد * عینیه اينکه
 با عینیتين محجوب میشود مگر اينکه
 اگر غلام مجازي او بود یا اسفل از او
 باشد عصبه میگردد اند ۱۲
 مننه عفی عنه

یعنی دو برادر یا دو خواهر یا یک برادر
 و یک خواهر نبا شد و بالجملة
 تخصیص اثنبینیه بجنس واحد از
 ذکر و انشی نیست بلکه مختلط را هم
 اعتبار است کذا فی ترجمه الفرائض
 الشرفیه ۱۲ امنه عفی عنه

ابی یوسف رح که اورا با جد هم ثالث باقیست هـ هشتم هـ جد
 صحیح که در نسبتش بسوی میت جد فاسد یعنی اب الام داخل
 نشود و اورا سدس است امیه باشد کام الام یا ابویه کام الاب واحده
 بود یا متعدد هـ متخا ذیه و محجوب میشود بام مطلقا و باب
 ابویه فقط و بحد نیز مگر زنی که قرابتش بجهت او نبود مثل ام الاب
 و ام ام الاب که با او وارث است و قریبی امیه باشد یا ابویه و ارثه
 بود یا محجوبه حاجب میشود بعدی را از هر جهتی که باشد و اگر یکی
 ذی قرابت و دیگری صاحب قرابتین بود مثل ام ام الاب و ام ام الام
 که آن ام اب الاب نیز هست نزد امام ابی یوسف رح سدس میان
 هر دو باعتبار اینان منقسم است و نزد امام محمد رح باعتبار جهات
 اثلا و همین است حال ذی قرابت با ذی قرابت هـ قاعده هـ
 در امتیاز جداول صحیحات از فاسدات و آن اینست که از عدد
 مسئول به دور گرفته بشمار اعداد باقیه تضعیف کنند و حاصل
 تضعیفات را جداول قرار دهند پس بقدر مسئول بها از مجموع
 صحیحه آند و باقی فاسده چنانچه در بطن سیوم از تضعیف دو یکبار
 بشمار یک باقی چهار میشوند سه از آن صحیحه آند و یک فاسده

اد ابویتین ام لم الاب

اد صحاحتین ام اب الاب

اه امیه صحیحہ ام ام الام

اد امیه فاسدہ ام اب الام

اد ودر پطن چهارم از مضاعف کردن دوید و بار بشمار دو باقی هشت شدند

اد چهار صحیحہ و چهار فاسدہ بدین شکل

اد ابویہ صحیحہ ام ام ام الاب

اه ابویہ صحیحہ ام ام اب الاب

اه ابویہ صحیحہ ام اب اب الاب

اه امیہ صحیحہ ام ام ام الام

اه ابویہ فاسدہ ام اب ام الاب

اه امیہ فاسدہ ام اب اب الام

اه امیہ فاسدہ ام اب ام الام

اه امیہ فاسدہ ام ام اب الام

و ودر پطن پنجم از تضعیف دو بسہ بار بشمار سه باقی شانزده میشوند

کر پنج صحیحہ و یازده فاسدہ بدین صورت

ط ابویہ صحیحہ ام ام ام الاب

ص ابویہ صحیحہ ام ام اب الاب

ابویه صحیحہ ام ام اب اب اب الاب

ابویه صحیحہ ام اب اب اب اب الاب

امیه صحیحہ ام ام ام ام ام الام

ابویه فاسدہ ام ام اب اب ام الاب

ابویه فاسدہ ام اب اب ام اب الاب

ابویه فاسدہ ام اب اب ام ام الاب

ابویه فاسدہ ام اب اب اب ام الاب

امیه فاسدہ ام ام ام اب اب الام

امیه فاسدہ ام ام اب اب اب الام

امیه فاسدہ ام اب اب اب اب الام

امیه فاسدہ ام اب اب ام اب الام

امیه فاسدہ ام ام اب اب ام الام

امیه فاسدہ ام اب اب ام ام الام

امیه فاسدہ ام اب اب اب ام الام

و طریق تمیز ابویات از امیات اینکه حاصل تضعیفات را تنصیف

کرده نصف بجانب ابویه کنند و نصف بجانب امیه و از اعداد

بطرف امیه دائما یک صحیحہ شمارند و باقی فاسدہ و آنچه که

صحیحات و فاسدات از مبلغ باقی ماندند از نصفی که بجانب ابویه

است هستند پس در بطن سیوم از چهار که حاصل تضعیف است
 دو طرف ابویه و دو جانب امیه است و از جانب امیه یک صحیح
 است و یک فاسد و از طرف ابویه هر دو صحیح و همچنین در بطن
 چهارم یک صحیح امیه و سه فاسد و سه ابویه صحیح و یک فاسد
 است و در بطن پنجم یک صحیح امیه و هفت فاسد و چهار ابویه
 صحیح و چهار فاسد میشوند * فصل * در معرفت عصبیات
 و آن دوزخ اند نسبیه و سببیه اما نسبیه راسه قسم است * اول *
 عصبه بنفسه و او مردی است که در نسبتش بسوی مهیت انثی داخل
 نشود و مقدم قرین ایشان جزء مهیت و جزء او است چون ابن
 و ابن الابن و آن سفل بعد از اصل مهیت و اصل او است مثل اب
 وجد و آن علا پس از آن جزء اب مهیت مثل اخوة اعیانیه و علائیه
 و ابناء شان و آن سفلو بعد از آن جزء جد مهیت مثل اعمام اعیانیه
 و علائیه و ابناء آنها و آن سفلو لیکن ترجیح بقرب درجه و قوت قرابت
 است که با وجود ابن ابن الابن را و باب جد را عصبیه نیست و علی
 هذا القیاس و ذی قرابتین اولی است از صاحب قرابت و احکامه مثل
 اخوة و اعمام اعیانیه که اولویت دارند بر علائیه * دویم * عصبه
 بغيرها و آن زنی است که با عصبه بنفسه عصبه شود و تقسیم میان هر دو
 للذكر ضعف الانثی است چون بذت که با ابن عصبه میشود و بذت الابن

فما حاذي خود و با سفل نیز بشرطیکه ذي سهم نبود و همچنین اخت
عینه که با اخ عینی و علائیه با علائیه عصبه است اما زنی که از
ذوی الغروض نیست با برادر خود عصبه نمیشود مثل عه و بنت الاخ
یکه با عم و ابن الاخ عصبه نیستند * سیوم * عصبه مع غیرها و آن
زنی است که آنچه از فرض زن دیگر باقی ماند بگیرد مثل اخت عینه
یا علائیه که با بنت و بنت الابن عصبه است و عصبه سبیه است که
ازاد کرده باشد شخصی را که چون از نسبیه او کسی نباشد عصبه او
هر او را است و بعد از عصبیات او را بر ترتیبی که در نسبیه گذشت پس
با وجود این نزد طرفین اب از و لا محروم است و نزد امام ابی یوسف
رح سدس اب را است و باقی این را وجد را با اتفاق با این هیچ نیست
و زنان نیز از و لا محروم اند مگر کسانی که خود ازاد کرده اند یا ازاد کرده
شان کسی را ازاد کرد یا ولایی که منتقل شده بسوی شان و صورت
انتقال و لا اینست که مردی جاریه خود را بگلام زنی نکاح کرده جاریه را
ازاد ساخت و از و پسری متولد شد پس آن پسر به متابعت ام ازاد شود
و مولی ام مستحق و لا او باشد بعده اگر آن زن غلام را ازاد نماید و لا او
انتقال کند از مولی ام به ولات اب بجهت اولویت وی * فصل *
در حجب و آن دو نوع است * اول * حجب نقصان که پنج نفر^۴ حجب بفتح حاء خطی ۱۲
راست زوجین و ام و بنت الابن و اخت علائیه چنانچه در حالات هر یکی

بیتفصیل گذشت * دویم * حجب حرمان و آن مبنی است

بر دو اصل * اول * آنکه شخصی که نسبتش بسوی میت بواسطه

دیگری باشد و آن دیگر استحقاق جمیع ترکه بسبب واحد دارد یا سبب

ارث در هر دو متحد بود آن شخص با وجود آن دیگر محجوب است چون

محجوب بپایه ابن الابن و اخوة و اخوات و ام الام با ابن و اب و ام اما عدم

حجب اولاد ام با ام بسبب نبودن ام مستحق تمام ترکه بجهة واحدة

و عدم اتحاد سبب ارث است * دویم * آنکه با وجود اقرب ابعد

محجوب است * بدانکه * حاجب و محجوب اگر هر دو صاحب

فرض باشند این حجب گاهی حجب حرمان میشود چون اولاد الام

مع البنات و گاهی حجب نقصان مانند ام با بنات و اگر هر دو عصبه اند

این حجب دائماً حجب حرمانست چون ابن الابن یا ابن و اگر

حاجب عصبه است و محجوب صاحب فرض پس این نیز گاهی

حجب حرمان میگردد مثل اولاد الام با ابن و گاهی حجب نقصان

مانند زوج مع الابن اما بالعکس که حاجب صاحب فرض و محجوب

عصبه بود یا فتنه نشد و محروم مثل کافر و قاتل و رقیق نزد علماء ما

حاجب نمیشود و نزد ابن ابی لیلی بر وایت ابن مسعود رضی الله عنه

حاجب است بحجب نقصان و بر وایتی بحجب حرمان نیز و

محجوب بحجب حرمان و نقصان بالا جماع حاجب بهر دو حجب

۳

در ابن و ابن الابن استحقاق جمیع

ترکه بسبب واحد و اتحاد سبب

ارث بهر دو موجود است و در اخوة

و اب اول فقط و در ام و ام الام ثانیا

فقط ۲ آمده عفی عنه

۴

و لا بجهةین مستحق جمیع ترکه

میگردد چنانچه شخصی فقط ام

گذاشت در این صورت ثلث فرضا

و ثلثین ردأ بوی میرسد ۲ آمده

۵

زیرا که ارث او بجهة امومت و

ارث اولاد وی بسبب اخوة است

۳ آمده عفی عنه

میشود و این بر چهار صورت است * اول * محبوب بحجب
 حرمان و حاجب باین حجب چون ام‌الاب با وجود اب که حاجب
 است ام‌ام‌الام را بحجب حرمان و خود هم باب محبوب است
 باین حجب * دویم * محبوب بحجب نقصان و حاجب باین
 حجب همانند اخذین علانیه که حاجب اند ام‌را بحجب نقصان
 و محبوب اند با خت عینیه نهمین حجب * سیوم * محبوب
 بحجب حرمان و حاجب بحجب نقصان چون دوا ز اخوة و
 اخوات یا اکثر که حاجب اند ام‌را بحجب نقصان و محبوب اند
 باب بحجب حرمان * چهارم * بالعکس همانند ام‌که محبوب
 بنقصان است با اخوة و اخوات و حاجب بحرمان است ام‌الاب را
 اینست جد اول حالات اختلاط ذوی الغروض بذوی الغروض
 والعصبات با لعصبات و ذوی الغروض با لعصبات

۳
صورتش در مسما دل
امکان نیده مذکور است
۲۲ امده عفی عنه

[illegible]

حاجو بیة نزد امام رح و
وراثت نزد صاحبیه رح
منه شفی صمد

[illegible]

اختلاط مصبات بالمصبات	لاين	لاين لاين	لاب	للجه	اللاخ لاب وام	اللاخ لاب	لاين لاين لاب وام	لاين لاين لاب	للم لام وام	للم لام لاب	لاين للم لاب وام	لاين للم لاب	للم للم لاب وام	لاين للم لاب
مع الاين	الاكل بالاشتراك	الاكل بالاشتراك	المسدس	المسدس	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة
مع ابن الابن	الاكل	الاكل بالاشتراك	المسدس	المسدس	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة
مع الاب	الباقى	الباقى	بالاشتراك ^٢	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة
مع الجهد	الباقى ^١	الباقى	الاكل	الاكل	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة
مع الاخ لاب وام	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل بالاشتراك	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة
مع الاخ لاب	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل بالاشتراك	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة
مع ابن الاخ لاب وام	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل بالاشتراك	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة	المعجوبة
مع ابن الاخ لاب	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل
مع الام لاب وام	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل
مع ابن الام لاب وام	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل
مع ابن الام لاب	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل
مع الام	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل
مع عصبية المعتق	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل	الاكل

مثلا د وكس بر ثبوت
ابوة خودها بولد جاريه
مشتركة بينهما بيده
گفرا نيدند درين صورت
تركه آن ولد هرد و بجهت
ابوة خواهند يافت كذا
في شرح الوقاية في آخر
كتاب العناق ١٢ منه
عني عنه

* فصل * در معرفت مخارج فروض مذکور به آنکه مخارج عبارت است از اقل عددی که از آن آن کسر بر آید و آن فروض بود و نوع است * اول * نصف و ربع و ثمن * دوم * ثلثان و ثلث و سدس پس اگر آن فروض در مساؤل فرادی یافته شود مخارج هر یکی سهمی آنست مثل مخارج ربع اربعه و ثمن ثمانیه و غیر ذلک الانصف که مخارجش اثنان است و در صورتیکه مختلط از نوع واحد واقع شود ثنائی بود یا ثلاثی چون اختلاط نصف با ربع مخارج آن اربعه است و مانند نصف با ثمن مخارجش ثمانیه است و مثل ثلثان با ثلث مخارج آن ثلثه است و چون ثلثان با سدس و ثلث با سدس و ثلثان با ثلث و سدس مخارج آن سته است و در صورتیکه نصف از نوع اول با کل یا بعض نوع ثانی مجتمع شود نیز مخارج آن سته است و باختلاط ربع از نوع اول با کل یا بعض نوع ثانی مخارج از اثناعشر و با اجتماع

ثلثان	الثلثان	الثلث	السدس	جدول مخارج فروض	ثلثان	اول با کل
۶	۶	۶	۶	۲	۶	یا بعض ثانی
۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۴	۱۲	مخارج اربعه
۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۸	۲۴	و عشرین است
۶	۳	۳	۶	۱۲	۶	اینست
۶	۳	۳	۶	۱۲	۶	جدول
۶	۶	۶	۶	۱۲	۶	اختلاط
				۱۲	۶	فروض

لکن بیان اختلاف ثمن بثمان و ربع بر ربع بثمان و ثلث بثلث

و ثلثین بثلثین و ثمن بثلث درین شکل محض با اعتبار حصص

عقلی است که هیچ یکی از اینها در مسایل یافته نشده

الا اختلاف ثمن بثلث نزد ابن ابی لیلی بروایتی از ابن مسعود رضی

فصل * در عول و آن عبارت است از ازدیاد مخرج بجزوی از آن

و قتی که فروض مجتمع را وفا نکند تا نقصان در سهام جمیع ورثه

علی السویه باشد و در چهار مخرج از مخرج سبعة که اثنین و ثلثه

و اربعة و ثمانیه است حاجت بعول نمی افتد و در سه مخرج که

سته و اثنی عشر و اربع و عشرين است در بعضی صور عول میشود

پس سته را گاهی عول میکنند بسبعة بزیادت سدس آن در صورتیکه

نصف و ثلثان مثل زوج و اخین عینیتین یا علا تبتین یا نصفین

و سدس مثل زوج و اخت عینیة و علا تیه یا ثلثین و ثلث و سدس

چون اخین عینیتین یا علا تبتین و اخوین اخیا فیتین و ام مجتمع

گردد و گاهی باز دیاد ثلث آن بشمانیه با اجتماع نصف و ثلثان و سدس

چون زوج و اخین عینیتین یا علا تبتین و ام یا نصفین و ثلث

مانند زوج و اخت عینیة و اخین اخیا فیتین و گاهی بتزاید

نصف آن بتسعة و قتی که نصف و ثلثان و ثلث مثل زوج و اخین

عینیتین و اخیا فیتین یا نصفین و ثلث و سدس مثل زوج

۴

چون زوج و اخین اخیا فیتین و اخ

عینی و ابن کافر که درین صورت ابن

کافر زوج را از ربع بثمان نزد او

محبوب میباشد و ثمن بثلث

مجموع میگردد ۲ امده عفی عنه

و اخت عینیة و اختین اخیافیتین و ام جمع بشود و گاهی بزیداتی
 ثلثین آن بعشرة باختلاط نصف با ثلثان و ثلث و سدس چون زوج
 و اختین عینیتین و اخیافیتین و ام و این مسئله را شرحیه نامند
 و در اثنا عشر گاهی بزیدات نصف سدس آن عول بدلتسه عشر می شود
 با اجتماع ربع و ثلثان و سدس مثل زوجة و اختین عینیتین و اخت
 اخیافیه یا نصف و ربع و ثلث چون اخت عینیة یا علاقیة و زوجة و
 ام و گاهی باز دیاد ربع آن بحمسه عشر و قتیکه ربع و ثلثان و ثلث چون
 زوجة و اختین عینیتین و اختین اخیافیتین یا ربع و ثلثان و سدسان
 مثل زوجة و اختین عینیتین و اخت اخیافیه و ام یا نصف و ربع و ثلث
 و سدس مثل اخت عینیة یا علاقیة و زوجة و اخوین اخیافین و جده
 مجتمع شود و گاهی بتزاید سدس و ربع آن بسبعة عشر میشود اگر ربع
 با ثلثان و ثلث و سدس مختلط گردد مثل زوجة و اختین عینیتین
 و اختین اخیافیتین و ام اما در اربعة و عشرين با اجتماع ثمن و ثلثان
 و سدسان عول میشود بزیدة ثمن آن بسبعة و عشرين فقط چون زوجة
 و بنتین و ابوین و این مسئله را منبریة خوانند الا بروایتی از ابن مسعود رض
 که باز دیاد ثمن و سدس آن عول باحد و ثلثین میشود در صورتیکه
 زوجة و ام و اختین عینیتین و اختین اخیافیتین و ابن کا فر باشد زیرا که
 نزد او ابن کا فر با وجود محرومیت حاجب است زوجة را بحجب نقصان

از ربع بشون * فصل * در شناختن نسبت عدد دین بد آنکه عدد دین
اگر مساوی باشد چون خمسة و خمسة انرا نسبت تماثل خوانند
والا اگر اقل غیر واحد اکثر را برترین یا مرات فنا کند مانند ثلثه و سته
و ثلثه و تسعة انرا نسبت تداخل گویند و اگر اقل اکثر را فنا ننمایند
بلکه عدد ثالث غیر واحد بدفعات هر دورا فنا سازد مثل
عشرین و ثمانیه آن نسبت نسبت توافق بود و انرا یکسری که مخرجش
عاد هر دو باشد تعبیر کنند پس اگر عدد ثالث اثنین بود انرا
توافق نصفی نامند و اگر ثلثه است ثلثی و علی هذا القیاس تا عشرة
و در مافوق عشرة بجزوی که مضاف بسوی عاد بود تعبیر سازند پس
در احد عشر توافق بجزء من احد عشر است و هکذا تا غیر نهایت و اگر
ان عدد ثالث واحد باشد آن نسبت تبائن است چون ثلثه و سبعة
* فایده * بدانکه علماء این فن در اصول ثلثه اول که عنقریب
در فصل تصحیح می آید نسبت تداخل را علی حده اعتبار نکردند بلکه
گاهی داخل تماثل میسازند اگر رؤس قلیله و سهام کثیره باشند و این را
تماثل حکمی گویند و گاهی داخل توافق می نمایند و قتی که رؤس کثیره
و سهام قلیله بودند و این را توافق حکمی خوانند * فصل * در تصحیح
سهام و رتبه بنهمی که در آن کسر بر هیچ یکی نافتد و انرا هفت اصول است
سه ازان بلحاظ نسب ثلثه میان سهام و رؤس و چهار ازان بدنظر و نسب

اربعه بین الرؤس والرؤس * اصل * اول از اصول ثلثه آنکه در سهام
 رؤس ورثه مماثلت حقیقی بود چون زوجة و هفت ابن یا حکمی چون
 ابویین و بنتین که از سده ثلثین نصیب بنتین بجهة تماثل حکمی بر آنها
 مستقیم است پس درین صورت حاجت بضرب نیست * اصل *
 فویم آنکه در سهام رؤس یک فریق توافق حقیقی باشد یا حکمی پس
 حکمش آنست که وفق عدد رؤس آن فریق را در اصل مسئله ضرب کنند
 و اگر عاقله باشد در عول آن مثال توافق حقیقی در مسئله غیر عاقله
 آنکه شخصی ابویین و عشر بنات گذاشت درین صورت مسئله از شش
 است و تصحیح از سی بجهت آنکه چون چهار بر عشر بنات استقامت
 نداشت و در سهام رؤس شان موافقت بالنصف بود نصف رؤس را
 که پنج است در شش ضرب کردند سی حاصل شد و مثال توافق حقیقی
 در عاقله آنکه زنی زوج و ابویین و سته بنات گذاشت درین صورت مسئله
 از دوازده است و عول بدانزده و بضرب سه که نصف عدد رؤس است
 در مسئله عاقله تصحیح از چهل و پنج میشود و مثال توافق حکمی
 در غیر عاقله آنکه شخصی ابویین و هشت بنات گذاشت درین صورت
 مسئله از شش است و بضرب وفق رؤس که دو است در مسئله تصحیح
 از دوازده میشود و توافق حکمی در عاقله مثل زوج و ابویین و شانزده
 بنات که مسئله از دوازده و عول بدانزده و بضرب وفق رؤس در عول تصحیح

از سی است * اصل * سیوم آنکه میان سهام و رؤس طایفه واحد
نسبت تباین بود و حکمش اینست که جمیع عد در رؤس آن طایفه را در مسئله
یا عول آن ضرب سازند مثال غیر عائله چون زوج و جده و سه اخوات
اخیا فیه که مسئله از شش است و بضرب جمیع رؤس اخوات در مسئله
تصحیح از هژده میشود و عائله مثل زوج و پنج اخوات اعیانیه که مسئله
از شش و عول بهفت و تصحیح از سی و پنج است اما ضابطه اعتبار
نسب اربعه میان رؤس و الرؤس اینست که اولاً در سهام و رؤس
هر طایفه از طایفین یا اکثر که منکسبه السهام اند نظر کنند اگر
توافق است حقیقی یا حکمی و فوق رؤس را گیرند و اگر تباین است
جمیع عد در رؤس را محفوظ دارند و ثانیاً ملاحظه کنند که مابین اعداد
محفوظه رؤس از نسب اربعه کدام نسبت است و عمل کنند بتفصیلی
که در ضمن اصول اربعه می آید * اصل * اول اینست که در اعداد
رؤس مماثلت بود درین صورت رؤس یک طایفه را از رؤس متماثله
در مسئله یا در عول آن ضرب سازند غیر عائله چون شش بنات و
سه جدات و سه اتمام که مسئله از شش است و طریق تصحیح اینکه
چون میان سهام بنات و رؤس شان توافق بالنصف بود نصف
رؤس را با رؤس طوایف دیگر مماثل یافته عد هر رؤس یک طایفه را در مسئله
ضرب کردند هژده شد و آن بر آحاد جمیع طوایف استقامت دارد

حال تماثل و تداخل را ذکر نکرده
از آنکه در تماثل حاجت ضرب
نیست و تداخل اگر تماثل حکمی
است داخل تماثل بود و الا در توافق
داخل است ۲ آمده عفی عنه

و همچنین در عائله که شش اخوات اعیانیه و سه جدات و سه اخوات
 اخیافیه است مسئله ارزشش و عول دهفت و تصحیح از بیست و یک
 می شود * اصل * دویم آنکه رؤس بعضی طوایف متداخل
 در بعضی باشند و حکمش اینست که اکثر امتد اخین را در مسئله
 یا عول آن مضروب نمایند غیر عائله چون چهار رزوجه و دوازده عم
 و سه جده که مسئله از دوازده است پس چونکه در چهار و دوازده و سه
 متداخل یافتند دوازده را که اکثر امتد اخین است در مسئله ضرب
 نمودند یکصد و چهل و چهار گردید و آن بر هر یکی مستقیم است
 و همچنین در عائله چون دوزوجه و شش محفوظ از دوازده جده و سه
 اخوات اعیانیه که مسئله از دوازده و عول بسیزده است و بضرب شش
 در عول مسئله تصحیح از هفتاد و هشت میشود * اصل * سیوم
 آنکه در اعداد رؤس محفوظه موافقت باشد پس وفق یکی را در جمیع
 رؤس ثانی ضرب سازند با حاصلش را در وفق ثالث اگر بینهم موافق
 بود و الا در جمیع آن باز حاصل را در وفق یا در جمیع رابع باز حاصل را
 در مسئله یا در عول آن تا حاصل شود مبلغیکه بر جمیع طوایف تصحیح
 یابد غیر عائله چون چهار رزوجه و شش اعمام و پانزده جده و هژده بنات
 که مسئله از بیست و چهار و تصحیح از چهار هزار و سیصد و بیست میشود
 زیرا که عدد رؤس چهار و شش و پانزده و نه وفق هژده بضابطه من کوره

است و میان چهار و شش توافق بالنصف است و از ضرب نصف یکی
 در دیگری دوازده شده و از ضرب دوازده در فوق پانزده که پنج است شصت
 گردید و چون این را در فوق نه که سه است ضرب کردند یکصد و هشتاد
 گشت و از ضرب مجموع در مسئله چهار هزار و سیصد و بیست حاصل
 شد و آن بر آحاد همه طوایف استقامت دارد و عا^بله مثل نه اخوات
 اعیانیه و دوازده جده و چهار زوجه که مسئله از دوازده و عول بسیزده
 و تصحیح از چهار صد و شصت و هشت میگردد * اصل * چهارم آنکه
 در اعداد روس تباین بود و حکمش اینست که جمیع رؤس یک طایفه را
 در دیگری و حاصل را در ثالث و همچنین مجموع را در رابع و مبلغ را
 در مسئله یا در عول آن ضرب نمایند غیر عا^بله چون دو زوجه و هفت
 اقام و شش جده و ده بنات که مسئله از بیست و چهار است و تصحیح از
 پنجاهزار و چهل میشود از آنکه در رؤس محفوظه که دو و هفت و سه و فوق
 شش چدات و پنج و فوق ده بنات است مبنایست یافته اول را در ثانی
 و مجموع را در ثالث و حاصل را در رابع و مبلغ را در مسئله ضرب کردند
 و عا^بله چون دو زوجه و سه جده و هفت اعیانیه و پنج اخیافیه مسئله از
 دوازده و عول بهفده و تصحیح از سه هزار و پانصد و هشتاد میشود و طریق
 معرفت نصیب هر واحد و هر فریق از مبلغ تصحیح اینست که آنچه
 هر واحد و هر فریق را از مسئله رسیده آنرا در مضروب آن مسئله مضروب

سازند تا حاصل ضرب نصیب هر یکی از تصحیح باشد * طریق دیگر *
اگر نصیب هر فریق را که از مسئله رسیده بر رؤس شان تقسیم نمایند
و خارج قسمت را در مضروب مسئله ضرب سازند و یا مضروب مسئله
را بر رؤس هر فریق تقسیم ساخته خارج قسمت را در نصیب آن فریق ضرب
کنند در هر دو صورت همان نصیب هر واحد بود * فصل * در تقسیم
ترکه میان ورثه و غرما بدانکه در صورت عدم تماثل حقیقی یا حکمی
در ترکه و تصحیح اگر بینهما توافق است مطلقا یا تبادل سهم هر فریق
و هر واحد را در جمیع ترکه ضرب ساخته حاصل را بر تصحیح قسمت
نمایند تا خارج قسمت همان نصیب هر فریق و هر واحد باشد
و اگر خواهند در صورت توافق نصیب هر یکی را در فوق ترکه ضرب کرده
بر فوق تصحیح منقسم سازند مثلاً ادوین و بنتین که مسئله و تصحیح
از شش و ترکه چهار یا هفت دینار است درین صورت بضرب دو نصیب
ادوین در ترکه که چهار یا هفت است هشت یا چهارده میشود و از تقسیم
آن بر تصحیح خارج قسمت یک و ثلث یا دو و ثلث است و همچنین
نصیب بنات دو و ثلثین یا چهار و ثلثین میگردد و در تقسیم ترکه
میان غرما دین هر واحد را بمنزله سهم هر وارث و مجموع دیون را
بمنزله تصحیح فرض نمایند و عمل کنند بطریقی که در تقسیم دین الورثه
گذشت * فصل * در تخارج و آن عبارتست از صلح کردن وارثی

بر قدر معلوم از ترکه برابر است که چیزی از ترکه گرفته خارج شود یا
 نصیب خود را عوض دینی که بر ذمه اوست بگذارد درین هردو صورت
 سهم او را از تصحیح بیندازند و باقی را بر ورثه باقیه تقسیم سازند
 * فصل * در بیان رد و آن اینست که آنچه بعد ایفای سهام
 ذوی الغروض باقی ماند و کسی از عصبات نبود آن باقی را بر اصحاب
 فرایضی سواي احد الزوجین رد نمایند همین است مذهب جمهور
 صحابه و مختار امامنا ابی حنیفه و صاحبیه رضي الله عنهم و تردید
 این ثابت رض بر هیچ یکی رد نکرده به بیت المال رسانند و برین است
 فتوی شافعی و مالک رح و اصول زدیة چهار است اول اینکه
 صنف واحد از من یرد علیه بود و با وی احد الزوجین نباشد چون بنشین
 یا اختین یا جد تین درین صورت اگر چه اصل مسئله از سه پاشش است
 لکن موافق عد دروش شان رد بسوی د و میکنند دویم اینکه دو صنف
 یا سه از من یرد علیه باشند و با آنان احد الزوجین نبود درین صورت
 مسئله از مجموع سهام شان نمایند چون جد و اخت اخیافیه که
 در آن صد سین مجتمع است مسئله ردیه از دو بود و ام و اولادام که در آن
 صد و ثلث است مسئله از سه باشد و در اختلاط نصف و سدس
 چون بنت و ام مسئله از چهار است و در ثلثان و سدس مثل بنشین
 و ام و نصف و سدس مانند بنت و بنت الا بن و ام و نصف و ثلث

۴
 و نزد ابن عباس رغب بر سه نفر یعنی
 زوجین و جد و زنه نیست و نزد
 امیر المومنین عثمان رغب بر زوجین
 نیز رد کرده شود ۱۲ منه عقی عنه

۵
 قید سه برای آنست که درین اصل
 بالاستقراء زیاده از سه صنف یافته
 نشد ۱۲ منه عقی عنه

چون اخت عینیه و اختین اخیا فیه مسئله از پنج میشود و
 علی هذا القیاس پس درینهمه صور اگر سهام بر عدد رؤس مستقیم
 است فیهما و الا از هفت اصول تصحیحیه تصحیح نمایند مگر اینجا
 عدد رؤس را در مسئله ردیه مضروب سازند چنانچه آنجا در مسئله یا عول
 آن ضرب میساختند چون بنت و چهار بنات الابن که مسئله ردیه از چهار
 است و یک بر چهار استقامت ندارد پس درینصورت جمیع عدد رؤس را
 که چهار است بجهت تبائن در مسئله ردیه ضرب نموده دوازده را از شانزده
 به بنت و چهار را بهر چهار بنات الابن دهند سیوم اینکه با جنس واحد
 از من یرد علیه احد الزوجین باشد درینصورت مسئله از اقل مخارج
 فرض احد الزوجین گردانند و بعد اعطاء فرض وی باقی را بر من یرد علیه
 قسمت کنند پس اگر باقی بر عدد رؤس شان مستقیم است چون زوج
 و سه بنات فیهما و الا اگر در سهام و رؤس من یرد علیهم نسبت توافق بود
 وفق رؤس را در مسئله ردیه مضروب سازند مثل زوج و شش بنات
 که مسئله از دوازده ورد بسوی چهار است و بضرب وفق رؤس بنات
 در مسئله ردیه بجهت توافق چکی بالثلث در سهام و رؤس شان تصحیح
 از هشت می شود و اگر نسبت تبائن است جمیع عدد رؤس را در مسئله
 ردیه ضرب نمایند چون زوج و پنج بنات که مسئله از دوازده ورد بسوی
 چهار و تصحیح از بیست است چهارم اینکه دو جنس از من یرد علیه

اگر از من یرد و جنس از من یرد علیه

از بیست که درین اصل بالاستفرا

زاید از آن یا فتنه نشد ۱۲ منه

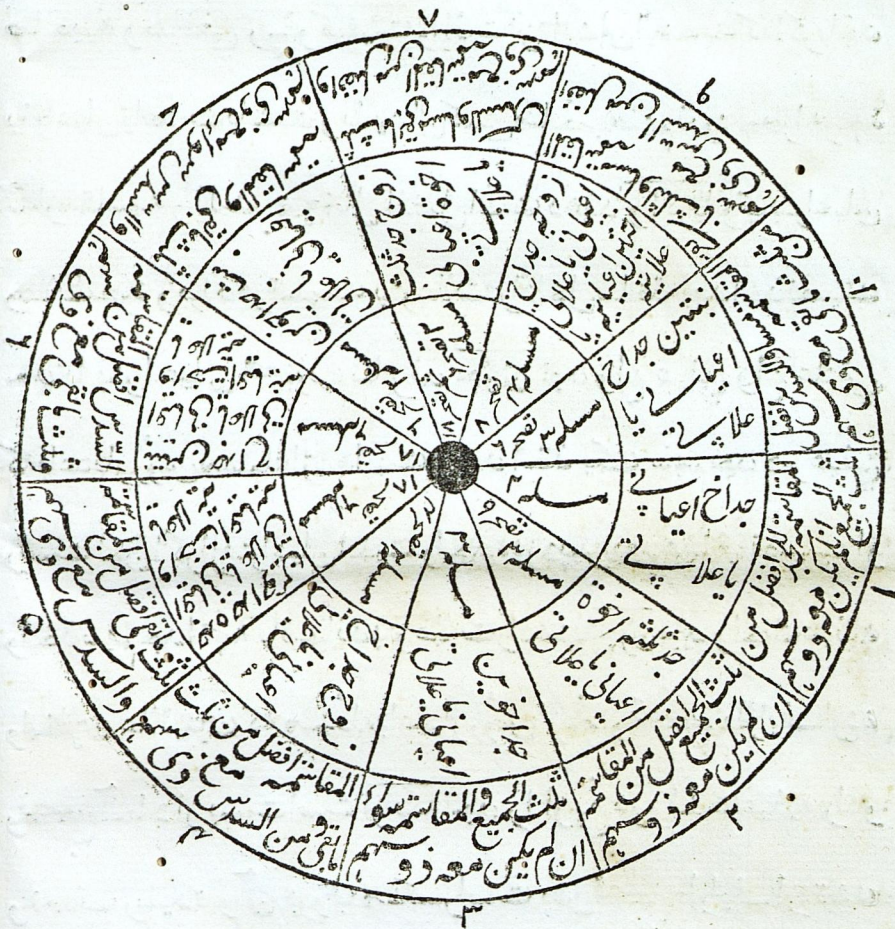
علی عینه

با احد الزوجین باشند درین صورت مسئله از اقل مختار فرض
 احد الزوجین سازند و باقی از فرض وی بر من یورد علیهما تقسیم نمایند
 پس اگر باقی بر آنها مستقیم است فهو المراد چون زوجه و چهار جده
 و شش اخوات اخلافیه که مسئله از دوازده وارد بسوی چهار است
 و سه باقی بر جنسین استقامت دارد اما بسبب عدم استقامت بر آحاد
 ایشان تصحیح از چهل و هشت میشود و الا جمیع مسئله من یورد علیه را
 بجهة عدم وجدان نسبت توافق بالاستقراء در مسئله ردیه ضرب کنند
 مثل چهار زوجه و شش جده و نه بنات که مسئله از بیست و چهار وارد
 بسوی هشت است و چون که باقی از فرض زوجات یعنی هفت بر جنسین
 مستقیم نیست بلکه با مسئله من یورد علیه که بسبب اجتماع صدس
 و ثلثین از پنج است میبایست دارد لهذا ضرب پنج در هشت تصحیح طوایف
 از چهل گردید و بسبب عدم استقامت بر آحاد در چهار رؤس زوجات
 و شش رؤس جدات موافقت بالنصف یا فقه نصف چهار را در شش
 زده دوازده حاصل را در فوق نه رؤس بنات بجهة توافق بالثلث مضروب
 ساخته سی و شش حاصل ضرب را در چهل ضرب نمودند یک هزار و چهار
 صد و چهل شد و آن بر آحاد هر فریق مستقیم است * فصل *
 در مقاسمة الجد باینواعیان و علائق و مقاسمة عبارت است از گردانیدن
 نصیب جد مثل نصیب یکی از اخوة و صحابه رض در توریث باینواعیان

وعلات با جد اختلاف کرده اند نزد امیرالمومنین ابی بکر الصدیق رض
 جد حاجب است ایشانرا مثل اب و همین است مختار امام
 ابیحنیفه رح و نزد زید ابن ثابت رض با و وارث اند و برین است فتوی
 صاحبیه و شافعی رح و کیفیت وراثت نزد ایشان اینست که اگر با جد
 بنو اعیان یا علالت باشند و با ایشان کسی صاحب سهم نبود جد را هر چه
 که از مقاسمه و ثلث جمیع مال افضل است دهند و اگر با و بی بنو اعیان
 و علالت هردو بودند در قسمت بنو علالت را داخل ساخته بعد اخذ نصیب
 جد با بنو اعیان محجوب سازند چون جد و اخ عینی و اخ علاقی
 که باعتبار رؤس مسئله از سه است و بعد اخذ یک سهم جد دو عینی
 راست لکن اگر از بنو اعیان اخت واحد بود پس بعد عطای نصیب او
 و اخذ سهم جدا آنچه باقیماند بنو علالت را دهند چون جد و اخت عینی
 و اختین علاتیین که مسئله باعتبار رؤس از پنج و تصحیح طوایف از ده
 و تصحیح آحاد از بیست است از آنکه جد را از پنج دو و اخت عینی را دو
 و نصف رسیده و آن بروی منکسر است پس تصحیح طوایف از ده شد
 و چونکه جد را از ده چهار و اخت عینی را پنج میرسد و یک بر اختین
 انکسار دارد تصحیح آحاد از بیست میشود و اگر چیزی باقی نماند
 چنانچه در همین مثال اگر بجای علاتیین یکی بود او را هیچ نیست و اگر
 با ایشان دو سهم بود پس جد را بعد اخذ فرض دو سهم آنچه که از مقاسمه
 عفی عنه

از آنکه در این صورت جد را بالمقاسمه
 نصف مال است و نصف باقی
 اخت عینی را میرسد ۱۲ امده

و ثلث باقی و سدس جمیع افضل است عطا کنند و بر تقدیر افضلیت
 ثلث باقی اگر ثلث صحیح نه بر این مخرج ثلث را در مسئله ضرب سازند
 و مثل هریکی ازین دایره و واضح است



بدانکه زید رض در مسئله اکدریه که زوج و ام و جد و اخت عینیه یا علاقیه
 است و مسئله از نشش و عول یزنه و تصحیح از بست و هفت میشود
 اخت را ابتداء صاحب فرض گردانیده اندهاء حکم عصبوبتش با جد کرد
 باوجودیکه نزد او اخت را ابتداء با جد عصبوبت است بجهته اینکه

اگر اولاً اخت را عصبه گردانند و جد را که اینجا سدس جمیع افضل امور
 ثلثه است دهد اخت را هیچ نگیرد * فصل * در مباحثه و ان
 عبارت است از تصحیح مسائل و ورثه که قبل تقسیم ترکه مورث
 مردند بدانکه ورثه میت ثانی اگر عین و ورثه میت اول اند
 و قسمت هم بجهت بودن جنس واحد متغیر نیست پس میت ثانی را
 کالعدم شمار کرده بویک تصحیح اکتفا سازند چنانچه شخصی چهار
 پسر گذاشت و یکی از آن قبل قسمت ترکه مرد و سواقی این سه برادر
 دیگری وارث او نیست درین صورت ابتداء مسئله از سه گردانیده
 لکل واحد واحد رسانند و اگر عین اول اند و قسمت متغیر است
 چنانچه شخصی این از یک زوج و سه بنات از یکی گذاشته و پیش از
 تقسیم یکی از بنات مرد یا غیر اول اند چون ازین و بنتین که یکی
 از این قبل قسمت فوت کرد و زوج و این و بنت گذاشت درین
 هر دو صورت مسئله میت اول را تصحیح نموده مسئله میت ثانی را
 تصحیح سازند و نصیب میت ثانی را که از تصحیح اول رسیده است
 مافی الیہ نامیده بمنزله سهام گردانند و تصحیح ثانی را چون زووس
 و تصحیح اول را بمنزله اصل مسئله فرض کنند بعد از آن در مافی الیہ
 و تصحیح ثانی نسبتی از نسب ثلاثه ملاحظه نمایند پس اگر مماثلت
 حقیقی یا حکمی است بر تصحیح اول اکتفا نمایند و اگر موافقت

حقیقی یا حکمی باشد وفق تصحیح ثانی را در اول ضرب کنند و در صورت
 مبادئت جمیع ثانی را در جمیع اول مضروب سازند و از مبلغش
 تصحیح مسیلتین گردانند و همچنین در بطن ثالث و رابع الی
 غیر النهایة و طریق معرفت سهام ورثه از مبلغ تصحیح اینست که نصیب
 هر وارث را از بطن ما و اراء بطن اخیر در وفق تصحیح بطن اخیر در صورت
 توافق و در جمیع آن بر تقدیر تباین ضرب نمایند و سهام ورثه بطن اخیر را
 در وفق ما فی الید عند التوافق و در کل عند التباين مضروب سازند
 اینست صورت مناسبه محتویة نسب ثلاثة که مثلاً زنی شوهر و بنت
 از شوهر دیگر گذاشت بعده شوهر یکز وجه و پدر و مادر گذاشته مرد
 بعد از آن بنت دو پسر و یک بنت و یک جد گذاشته فوت کرد بعده
 ام دو برادر اعیانی و شوهر گذاشت بدین شکل

بسم الله الرحمن الرحيم تيمناً باسمه العلي الاعلى

هذه مسلة ١٢ ترد الي ٤ مضروب ٤ تضم من ١٦ ثم مضروب ٢ تضم من ٣٢ ثم مضروب ٤

تضم من ١٢٨

زوج هاشم بنت شافيه ام وافيه

$$\frac{3}{6}$$

نسبة تماثل

$$\frac{9}{9}$$

ما في اليد ٤

$$\frac{14}{14}$$

هاشم مسلة ٤

ام جميله

$$\frac{1}{2} = \frac{2}{8}$$

اب قاسم

$$\frac{2}{4} = \frac{4}{16}$$

زوجه كافيه

$$\frac{1}{2} = \frac{2}{8}$$

نسبة توافق ثلثي

ما في اليد ٩

شافيه مسلة ٩

ابن قايم

$$\frac{2}{6} = \frac{2}{24}$$

جده اميه وافيه

$$\frac{1}{3}$$

بنت حسينه

$$\frac{1}{3} = \frac{1}{12}$$

ابن دايم

$$\frac{2}{6} = \frac{2}{24}$$

نسبة تباين

وافيه مسلة ٢ مضروب ٢ تضم من ٤ ما في اليد ٩

برادر عيني كمال

$$\frac{1}{9}$$

برادر عيني جلال

$$\frac{1}{9}$$

زوج جمال

$$\frac{2}{18}$$

$$(128)$$

الاحد

كافيه قاسم جميله حسينه دايم قايم جمال جلال كمال

٨ ١٦ ٨ ١٢ ٢٤ ٢٤ ١٨ ٩ ٩

چون خواهند که مو ز تي بعمل
مناسخه نو بسند باید که بعد اتمام
عمل اولاً مداحیا کشد و تحت آن
حصص هر یکی ثبت سازند بعد از این
عبارت نگارند درین صورت بشریعت
غیرا ترک فلا نمتوفی که بعمل مناسخه
جمله اینقدر سهام میشود بعد
بودنش مملوک فارغ از حقوق و پس
از تقدیم امور یکم مقدم اند بر میراث
بشرط عدم موانع ارث و حصر ورثه
در وارثین مرقومین بتفصیلی که در صدر
مسطور است بهر یکی میرسد و
الله تعالی اعلم بالصواب والیه المرجع
والمآب آمین عفی عنه

پس درین صورت مسئله بطن اول از دوازده ورد بسوی چهار و تصحیح
از شانزده میشود و در بطن ثانی که تصحیح از چهار است و مافی الید
نیز چهار و بینهمان نسبت تماثل است حاجت ضرب نیست و در بطن
سیوم که مسئله و تصحیح از شش و با مافی الید یعنی نه نسبت توافق
بالثلث است وفق این تصحیح را در تصحیح اول ضرب ساختن سی و دو حاصل
گردید و در بطن چهارم که مسئله از دو و تصحیح از چهار و مافی الید نه
و مابین نه و چهار مبادئت است چهار را در سی و دو ضرب کردند یکصد
و بیست و هشت حاصل شد و از آن تصحیح هر چهار بطون است
* فصل * در بیان ذوی الارحام بدانکه ذورحم عبارت از کسی است
که نه از اصحاب فرایض بود و نه از عصبات و وارث میشود و قتی که کسی
ازینها نباشد الابا احد الزوجین که بعد عطای فرض او باقی میگردد
و برین است اتفاق جمهور صحابه و فتوی اصحاب مارج و نزد زید
ابن ثابت رض و وارث نمیشود و همین است مختار شافعی و مالک راجح
و ذوی الارحام چهار صنف اند * اول * کسانی که بشوی میریت
منسوب اند مثل اولاد بنات و بنات الابن * دوم * آنند که
میریت بسوی شان منسوب است چون اجداد و جدات فاسده
* سیوم * آن کسانی که نسبت شان بسوی والدین میریت بود
مانند اولاد اخوات و بنات اخوة از هر جهتی که باشند و ابنای اخوة

اخيافي * چهارم * کسانی که منسوب اند بسوي جدین و جدتین
 میت مثل عمات مطلقا و اعمام اخيافیه و احوالی و خالات مطلقا
 و اولادشان و مقدم ترین اصناف در میراث بروایه مختار صنف اول
 است پس دویم پس سیوم پس چهارم و بروایتی از امام رح صنف ثانی را
 بر اول تقدیم است و نیز صاحبینۀ ثالث را بر ثانی * بیان صنف اول *
 بدانکه اولی باخذ میراث آنست که قریب تر بسوي میت باشد
 بمثل بنت البنت که اولی است از بنت بنت الابن و در صورت مساوات
 درجه ولد وارث اولی است از ولد ذی رحم چون بنت بنت الابن
 که اولویت دارد از ابن بنت البنت و اگر هیچ یکی ولد وارث نبود
 یا هر دو باشند درین هر دو صورت نزد امام ابی یوسف رح اعتبار را بدان
 فروع راست خواہ اصول نشان در صغۀ ذکورۀ و انوثۀ متفق باشند
 یا مختلف و نزد امام محمد رح وقت اتفاق صغۀ اعتبار فروع است
 چون ابن البنت و بنت البنت و عند الاختلاف اعتبار اصول راست
 چون ابن بنت البنت و بنت ابن البنت که نزد ابی یوسف رح باعتبار
 فروع مسئلہ از سہ است دو این بنت البنت راست و یک بنت
 ابن البنت را و نزد محمد رح نیز مسئلہ از سہ میشود اما تقسیم
 یا اعتبار اصول عکس اول است و جدول اختلاط این صنف اینست

جدول اختلاف	مع بنت	مع ابن	مع بنت	مع ابن بنت	مع بنت ابن	مع ابن ابن	مع بنت
صنف اول	البنت	البنت	بنت البنت	البنت	البنت	بنت الابن	بنت الابن
لبنت البنت	الكل	للذكور ضعف	الكل	الكل	الكل	الكل	الكل
لابن البنت	للذكور ضعف	بالاشتراك	الكل	الكل	الكل	الكل	الكل
لبنت بنت	للانثى	بالاشتراك	الكل	للذكور ضعف	حالة مختلفة	للذكور ضعف	للانثى
البنت	محجور بية	محجور بية	بالاشتراك	الانثى	حالة مختلفة	محجور بية	محجور بية
لابن بنت	محجور بية	محجور بية	للذكور ضعف	الكل	حالة مختلفة	محجور بية	محجور بية
البنت	محجور بية	محجور بية	الانثى	بالاشتراك	حالة مختلفة	محجور بية	محجور بية
لبنت ابن	محجور بية	محجور بية	حالة مختلفة	حالة مختلفة	حالة مختلفة	محجور بية	محجور بية
البنت	محجور بية	محجور بية	بين صاحبين	بين صاحبين	بالاشتراك	محجور بية	محجور بية
لابن ابن البنت	محجور بية	محجور بية	للذكور ضعف	حالة مختلفة	حالة مختلفة	محجور بية	محجور بية
لبنت بنت	محجور بية	محجور بية	الانثى	الانثى	بالاشتراك	محجور بية	محجور بية
الابن	محجور بية	محجور بية	الكل	الكل	الكل	محجور بية	محجور بية
لابن بنت	محجور بية	محجور بية	الكل	الكل	الكل	محجور بية	محجور بية
الابن	محجور بية	محجور بية	الكل	الكل	الكل	محجور بية	محجور بية

و همچنین وقتی که اولاد بنات بطون مختلفه باشند نزد محمد رح
صفه اصول و عدد فروع مختلفه البطون را اعتبار است پس ابتداء
بر اول بطنی که در آن اختلاف واقع است للذكر مثل حظ الانثیین انقسام

همینماید و بعده ذکر راطایفه علحد و بنات راعلحد اعتبار کرده
 بر اعلی خلافي که در اولاد شان واقع شده نصیب طایفین را
 تقسیم نموده بفروع هر یکی میرساند بشرطیکه اصول متوسطه
 متفق باشند و الا هکذا تا حصول اتفاق چنانچه ازین شکل واضح است

۱	بنت	بنت	بنت	بنت	بنت	بنت
۲	ابن	بنت	بنت	بنت	بنت	بنت
۳	بنت	ابن	بنت	بنت	بنت	بنت
۴	ابن	بنت	ابن	بنت	بنت	بنت
۶	بنت	ابن	بنت	بنت	بنت	بنت
۲	بنت	بنت	ابن	بنت	بنت	بنت
۶	ابن	بنت	ابن	بنت	بنت	بنت
۳	بنت	بنت	بنت	ابن	بنت	بنت
۹	بنت ۹	بنت	ابن ۹	بنت	بنت	بنت
۴	بنت ۱	بنت ۱	بنت	بنت	ابن ۲	بنت
۸	بنت ۲	ابن ۲	بنت	بنت	ابن ۲	بنت
۱۲	بنت ۳	بنت	بنت	بنت	ابن ۳	بنت

پس درین صورت نزد امام ابی یوسف رجحان مسئله باعتبار عدل دروس فروغ

که نه بنات و سه بنین اند از پانزده می شود و نزد امام محمد رح نیز
مسئله از پانزده است اما تصحیح از شصت گردیده بنا بر آنکه چون
پانزده را بر بطن ثانی که بر سه بنین و نه بنات اشتغال دارد و اول محل
خلاف است تقسیم کردند شش به بنین و نه به بنات رسید بعد ذکر
و اثبات را طایفه بنین گردانید شش که نصیب بنین است با سفل شان
رسانید نه سه ابن را و سه بنین را رسید پس نصیب ابن را با آخر فروع او
بسیب عدم اختلاف در بطن متوسطه دادند و بنین را طایفه علحد
ساخته سه را با سفل شان در بطن خامس که ابن و بنت است للذکر
مثل حظ الانشین رسانیده بطن سادس رسانیدند و طایفه نه بنات
که اسفل شان شش بنت و سه ابن هستند و از اعتبار هر ابن بمنزله
دو بنت دوازده بنات شدند و نه که نصیب بنات است بر روست شان
استقامت ندارد بلکه بینهما توافق بالثلث است و از ضرب وفق دوازده
که چهار است در اصل مسئله شصت حاصل گردید پس نصیب بنین
ثلثه را که از اصل مسئله شش بود و از آن با آخر فروع یکی سه و یکی
دو و یکی یک رسید هر یکی را در چهار زده حاصل آن بیست و یک هر واحد
فوشند و چون نصیب طایفه بنات تسعه را که نه بودند نیز در چهار زده
سی و شش گردید و از تقسیم آن بر بنین و بنات بطن سیوم هزده
بنات سته را و هزده بنین ثلثه را رسید بعد از آن ذکر را یک طایفه

و اناث را یک طایفه ساخته با سفل طایفه ذکر در بطن را بج یک ابن و دو بنت یافته نه بابن و نه ببنتین دادند بعده نصیب ابن را بسبب عدم اختلاف در فروع هست و سفل با آخر فروع او رسانیدند و از نصیب بنتین بسبب اختلاف در آخر فروع که یک ابن و یک بنت است سه به بنت و شش بابن دادند و همچنین نصیب طایفه بنات سفل را که هژده است چون بر بطن رابع بسبب اختلاف که سه بنت و سه ابن است منقسم ساختند دوازده بنین را و شش بنات را رسید بعد از آن بنین را یک طایفه و بنات را یک طایفه گردانیده در طایفه بنین ببطن خامس یک ابن و دو بنت یافته دوازده را آنصافا در هر دو طایفه تقسیم نموده نصیب ابن را که شش است با آخر فروع او رسانیدند و در اسفل طایفه بنتین که یک ابن و بنت است چهار بابن و دو به بنت دادند و چونکه بمقابل طایفه بنات ثلثه در بطن خامس یک ابن و دو بنت است و نصیب شان شش پس ابن را از آن سه و دو بنتین را سه رسید

البنت	البنت	البنت
۴	۱	۲
ابن	بنت	بنت
۸	۳	۳
بنت	ابن	بنت
۱۶	۶	۶
بنتی	بنت	ابنی

نصیب ابن را با آخر فروع او رسانیدند و بمقابل بنتین که در آخر فروع یک ابن و یک بنت است سه در هر دو ولد ذکر ضعف الانثی انقسام یافت و همچنین در این صورت

نزد امام ابیوسف رحمه الله تعالی منسأله باعتبار عدد
 فروع از هفت است و نزد محمد درج نیز از هفت و تصحیح از بدست و هشت
 میشود بنا بر آنکه چون ترکیه را بر بطن ثانی که در آن اختلاف
 است باعتبار صفة اصول و عدد فروع منقسم ساختند و بدست
 اول را باعتبار عدد آخر فروع او دو بدست و این را نیز بهمین اعتبار
 دو این بدست ثانی را که باعتبار فرع هم واحد است یک بدست فرض
 کردند همه بمنزله هفت بنات گشتند و ترکیه بر همه اسباباً انقسام
 یافت چهار بابین و سه به بدستین رسید بعد چونکه دكور و آنات را
 طایفین ساختند چهار که نصیب این است بجهت عدم اختلاف باخر
 فروع او رسید و چونکه سه نصیب طایفه بنات را بدطن ثالث بجهت
 اختلاف صفة رسانیدند بدست را باعتبار عدد فروع بمنزله دو بدست
 یافتند پس این و بدستین بمنزله چهار بدست شدند و سه بسبب کسر
 نصف بر آنها استقامت ندارد لهذا مخرج نصف را در مسئله زده
 چهار ده کردند و ارزش که نصیب طایفه بنات است سه به بدست
 و سه بابین رسید و چون سه که نصیب بدست است بجهت نسبت تباین
 بر این مستقیم نیست عدد رؤس آنها را در چهار ده زده تصحیح از بدست
 و هشت نمودند شانزده از آن بدستین را و شش بدست را و شش
 از این را رسید بدست آنکه امام ابیوسف رج جهات را باعتبار فروع و امام

محمد رح باعتبار اصول اعتبار کرده اند چنانچه شخصی بنشین بنت
بنت که همان هرد و بنشین ابن بنت هستند و یک ابن بنت بنت
گذاشت درین صورت نزد ابیوسف رح باعتبار فروع دوسهم بنشین را
که ذوجهتین اند و یک ابن را میرسد و نزد محمد رح باعتبار اصول
مسئله از هفت و بسبب عدم استقامت سه نصیب طایفه بنات
بررئوس آخر فروع شان که چهار است تصحیح مسئله از بست و هشت
میشود شانزده از آن بنشین را بجهت اب و شش بجهت ام و شش باقی
ابن را بجهت ام میرسد بنصورت

مسئله ۷	تصحیح من ۲۸	بیان صنف دوم * بد آنکه اقدام
بنت	بنت	باخذ میراث از اجداد و جدات سا قطه
بنت	ابن	آنست که قریب تر بسوی میت بود خواه
بنتی ۲۲	ابن	قرابتش از جانب پدر باشد یا مادر چون

اب الام که اولی است از اب ام الام و اب ام الاب و اگر هر دو در قرابت
برابر باشند نزد ابی سهیل فرایضی منسوب بوارث اولی است از غیر آن
و ابوسلیمان جرجانی این نسبت را درین محل اعتبار نکرده مثل
اب ام الاب و اب اب الام که بر مذهب اول اب ام الاب مقدم است
و بر مسلک ثانی که اصح است هر دو وارث اند ثلثین باعتبار قرابت
ابوة اب ام الاب را و ثلث بقربت امومة اب اب الام راست و اگر
با استواء درجه قرابت هیچ یکی منسوب بوارث نیست یا هر دو اند
پس درین صورت اگر منسوب الیه در صفة ذکورة و انوثة متفق

و درجهٔ قرابت متحد هستند چون اب اب اب ام الاب و ام اب ام الاب
 که ترکیه بوابدان آنها باعتبار صفة اثلا تا منقسم خواهد شد و اگر
 در صفة ذکورة و انوثة چون اب ام اب اب الاب و اب ام ام ام الاب
 یا درجهٔ قرابت چون ام اب ام اب الاب و ام اب اب اب ام مختلف
 اند در صورت اولی ترکیه را بر اعلي بطنی که در آن اختلاف واقع است
 لکن کر ضعف الانثی منقسم ساخته هر دو را تا یفتین سازند و بطریق دیگر
 در صنف اول گذشت عمل نمایند و در صورت ثانیة ثلثان
 صاحب قرابت اب را و ثلث اهل قرابت ام را دهند * بیان صنف
 سیوم * حکم این صنف نیز مثل حکم صنف اول است و اقدم
 در میراث آنست که قریب تر بسوی هیت بود چون بنت الاخت
 که اولی است از ابن بنت الاخ و اگر در درجه قرابت مساوی
 باشند ولد عصبه مقدم است بر ولد ذی رحم چون بنت ابن الاخ
 که مقدم است بر ابن بنت الاخت اعیانی باشد یا علاقی و اگر هر دو
 اخیا فی اند نزد ام ام ابیوسف رح ترکیه برابر اند ان فروع لکن کر
 ضعف الانثی اثلا تا منقسم است و نزد ام ام محمد رح باعتبار حال اصول
 بر فروع بجهت تساوی ذکور و اناث ایشان در قسمت انصافا تقسیم
 خواهد یافت و اگر کسی از ایشان ولد عصبه یا ذی فرض نیست یا همه اند
 درین صورت نزد ابیوسف رح ولد اقوی مقدم است بر ولد اضعف و نزد
 محمد رح باعتبار حال اصول ترکیه بر فروع انقسام یا بد و علیه الفتوی
 چون بنت اخ اعیانی و ابن و بنت اخ اعیانیة و بنت اخ علاقی و ابن

• بیان صنف چهارم • هر کسی که از احوال و حالات و نجات مطلقا و اتمام اخیا فیه منفرد یافته شود او مستحق جمیع مال است و اگر مجتمع باشند و درجه قرابت ابویه یا امیه متحد اند پس اقوی مقدم است بر ضعف ذکر باشد یا انثی چون عه عینیه که مقدم است بر علا تیه و علا تیه بر اخیا فیه و اگر در قوت قرابت مساوی اند ذکر را ضعف انثی است چون خال و خاله اعیانین یا علا تین یا اخیا فین و اگر در قرابت متحد نیستند بلکه بعضی ابویه اند و بعضی امیه پس ثلثین ترکیه ابویه را و ثلث امیه را دهند بدین شکل

للخاله لها	للخاله له	للخاله لهما	للخال لهما	للعمه لها	للعمه له	للعمه لهما	للعم لها	اختلاط صنف رابع
الثلث	الثلث	الثلث	الثلث	الذكر ضعف الانثی	الكل	الكل	الكل بالاشتراك	مع العم لها
الثلث	الثلث	الثلث	الثلث	المحبوبية	المحبوبية	الكل بالاشتراك	المحبوبية	مع العمه لهما
الثلث	الثلث	الثلث	الثلث	المحبوبية	الكل بالاشتراك	الكل	المحبوبية	مع العمه له
الثلث	الثلث	الثلث	الثلث	الكل بالاشتراك	الكل	الكل	الذكر ضعف الانثی	مع العمه لها
المحبوبية	المحبوبية	الذكر ضعف الانثی	المحبوبية	الثلثان	الثلثان	الثلثان	الثلثان	مع الخال لهما
المحبوبية	الذكر ضعف الانثی	الكل	المحبوبية	الثلثان	الثلثان	الثلثان	الثلثان	مع الخال له
الذكر ضعف الانثی	الكل	الكل بالاشتراك	الكل	الثلثان	الثلثان	الثلثان	الثلثان	مع الخال لها
المحبوبية	المحبوبية	الكل بالاشتراك	الذكر ضعف الانثی	الثلثان	الثلثان	الثلثان	الثلثان	مع الخالة لهما
المحبوبية	الكل بالاشتراك	الكل	الذكر ضعف الانثی	الثلثان	الثلثان	الثلثان	الثلثان	مع الخالة له
الكل بالاشتراك	الكل	الذكر ضعف الانثی	الكل	الثلثان	الثلثان	الثلثان	الثلثان	مع الخال لهما

اما حکم اولاد این صنف مثل حکم صنف اول است که اقدام ایشان
اقرّب است از هر جهتی که باشد چون بذت عمه که اولی است از بذت
بذت عمه و اگر در قرب درجه مساوی اند وجهه قرابت هم متحد است
پس قوی القرابة اولی است از اضعف چون ولد عمه عینیّه که مقدم است
بر ولد عمه علائیه و آن بر ولد عمه اخفیه و اگر در قرب درجه و قوه قرابت
برابر اند وجهت قرابت هم متحد است پس ولد عصبه اولی است
از غیر آن چون بذت عم که اولویت دارد بر بذت عمه و اگر جهت قرابت
مختلف بود ثلثین تر که اقرباء ابوین را و ثلث آن ذوی القرابت امریه را
باشد و آنچه که هر فریق را رسد نزد امام ابی یوسف رح بر اینان فروغ
فریقین منقسم است و نزد امام محمد رح بر اول بطنی که در آن
اختلاف واقع است منقسم شود چنانچه مفصلاً در صنف اول گذشت
و در صورت نبودن احوال و خالات و عمات مطلقاً و اعمام اخفیه میت
و اولادشان همین حکم را خوال و خالات و عمات مطلقاً و اعمام اخفیه
ابوین میت راست و بعد هم با اولاد ایشان و هکذا الی غیر النهایه
در ترتیب عصبات رسانند * فصل * در توریث خنثی مشکل
و آن اینکه در وی علامتی از ذکوره و انوشت یافته نشود یا هر دو باشد
و یکی بر دیگری غالب نبود و حکمش نزد جمّه و رصحا به رض اینست که
اقل النصیبین بوی دهند چون این و بذت و خنثی که مسئله از چهار

میشود و ابن را و یک بنت را و یک خنثی راست و همین است .
 مختار امام ابی حنیفه و صاحبیه رج و نزد ابن عباس و شعبی رض
 نصف نصیب ابن و نصف نصیب بنت بوی رسا نند و در تفسیر این
 قول اختلاف است در تفسیر امام ابی یوسف رج در مثال مذکور یک
 سهم ابن را و نصف بنت را و نصف و ربع که نصف نصیبین است
 خنثی را دهند و تصحیح از نه میشود چهار ابن و دو بنت و سه خنثی
 راست و در تفسیر امام محمد رج نصف نصیبین خمس و ثمن میشود
 از آنکه بر تقدیر ذکرش مسئله از پنج و بر تقدیر انوثت از چهار راست
 و از ضرب مسئله اولی در ثانیه بجهت تباثن بست و از ضرب آن در حالتین
 یعنی دو چهل میگردد و از آن تصحیح مسئله است سیزده از آن خنثی
 رسا نند از آنکه بر تقدیر ذکره نصیب او از چهل شانزده که نصفش
 هشت است و باعتبار انوثت ده که نصفش پنج است میشود و هزده
 باین و نه به بنت دهند و قاعده اخراج نصیب هر وارث ازین تصحیح
 اینست که آنچه از پنج بهر وارث رسیده آنرا در چهار ضرب نمایند
 و آنچه که از چهار رسیده در پنج مضروب سازند پس حاصل ضربین
 نصیب آن وارث است * فصل * در کیفیت توریث حمل به آنکه
 اقل مدت حمل شش ماه و اکثر آن نزد امام ابی حنیفه رض دو سال است
 و برای حمل نصیب چهار ابن یا بنت هر چه اکثر باشد نگاهدارند

و در روایتی از محمد رح نصیب سه و در روایتی دو و نزد ابیوسف رخ
 حصه یک ابن یا بنت هر چه اکثر بود موقوف دارند و از ورثه کفیل
 گیرند که بر تقدیر ظهور اکثر از آن زاید را رد سازند و علیه الفتوی و اگر
 ایام ولادت قریب باشد در قسمت تر که توقف نمایند و تعیین قریب
 مرادون شهر است و معتبر در روایت حمل خروج اکثر است از شکم
 یا وجود آن یکی از علامات حیوة که صوت و بکاء و حرکت اعضا است
 پس اگر از طرف سر برآید معتبر در خروج تمام سینه است و از جانب پا
 ناف و طریق تصحیح مسئله اینست که دو مسئله یکی بر تقدیر ذکره
 حمل و دیگری بر ثبوت آن تصحیح نمایند و ما بین تصحیحین
 ملاحظه کنند اگر توافق بود وفق یکی را در دیگری مضروب سازند و اگر
 قیادین است جمیع را در جمیع ضرب نمایند و از حاصل تصحیح مسئله
 کنند و همچنین نصیب هر یکی را که از مسئله انوثت بود در وفق
 مسئله ذکره یا جمیع آن و آنچه که از مسئله ذکره است دو وفق یا
 جمیع مسئله انوثت ضرب کنند و میان حاصلین نظر نمایند آنچه
 اقل باشد هر واحد را دهند و فضل را موقوف دارند پس اگر ولد زاید و او
 مستحق آن گردد فیهما و الا آنچه که از نصیب هر واحد موقوف است
 بر ورثه رد سازند چنانچه شخصی ابوین و بنت وزن حامله گذاشت
 درین صورت بر تقدیر ذکره حمل مسئله از بست و چهار و بر تقدیر

انوثت آن عول به بست و هفت میشود و از ضرب وفق احد المسلکین
 در جمع دیگر دوصد و شانزده میگردد از آن زوجه را بر تقدیر ذکوره حمل
 بست و هفت و ابوین را هفتاد و دو و بذت و حمل را یکصد و هفده
 است و بر تقدیر انوثت زوجه را بست و چهار و ابوین را شصت و چهار
 و بذت و حمل را یکصد و بیست و هشت میرسد پس هر یکی را از زوجه
 و ابوین اقل النصیبین رسانند و بذت را سیزده دهند زیرا که بر تقدیر تولد
 چهار پسر او را از مسئله بست و چهار یک سهم و چهار تسع میرسد و از
 ضرب آن در وفق بست و هفت سیزده میگردد و باقی را که یکصد
 و پانزده است موقوف دارند پس اگر بذت واحده یا اکثر متولد شود
 جمیع موقوف را بر بنات علی السویه منقسم سازند و اگر پسر واحد
 یا اکثر یا مختلط زاید آنچه که از نصیب زوجه و ابوین موقوف
 است باو شان رسانند و باقی بین الاولاد لکن کر ضعف الاثنی تقسیم
 نمایند و در صورتیکه ولد مرده زاید زوجه و ابوین را اکثر النصیبین
 و بذت را نصف کامل داده باقی ابراعصوبه دهند * فصل *
 در احکام مفقود که حال حیات و ممات او معلوم نشود پس تا که موت او
 بخبر یا مضمی موت ثابت نگردد مال او نگاهدارند و زن او را نکاح دیگر
 کردن ندهند و در تعیین مدت حکم مما تش اختلاف است در ظاهر
 روایة اینست که چون از اقرانش کسی باقی نماند حکم به موت او کنند

و آن نوحه سال است بروایه مخیار و نزد بعضی هفتاد سال است و بخضی
موقوف بر رای امام داشته اند و همین است مذهب امام شافعی رح
و او در مال مورث خود موقوف الحکم است پس اگر از جمله آن کسان
باشد که بعض و رثه را بحجب حرمان محجوب میگردانند آنها را هیچ
ندهند و اگر از آن کسان است که بحجب نقصان محجوب میسازد
او شان را اقل النصیبین بر تقدیر حیات و ممات او عطا نمایند و بعد از
حکم قاضی بموت او نصیب او را که از ترکه مورث موقوف است بر وارثان
مورث بقدر سهام شان رد کنند و تصحیح مسئله بر تقدیر حیات و
مات او همچنان است که در حمل گذشت و مال او را بر رثه اش که وقت
حکم بموت او موجود اند بدهند * فصل * در احکام مرتد بدانکه
چون مرتد بر ارتداد خود میرد یا کشته شود یا بدار الحرب لاحق گردد
و قاضی بلحق او حکم کند نزد امام ابی حنیفه رح مالیکه در حالت اسلام
کسب کرده بر وارثان مسلم را باشد و آنچه که در حالت ردت مکنتسب
ساخته به بیت المال رسانند و نزد صاحبیه رح کسی که او و رثه مسلمین
راست و آنچه که بعد لحوق بدار الحرب حاصل نموده با لاتفاق غنیمت
است و مرتده نزد علماء ما محبوس داشته شود تا اسلام آرد یا بمیرد
و هر دو کسب او بر ورثه مسلمین راست و مرتد از کسی وارث نمیشود
نقدار مسلم و نه از مرتد و همچنین مرتده الا در صورتیکه اهل ناحیه تمام

مردن شوند با هم توارث است * فصل * در احکام اسیر و جانی که
 اسیر تا وقت بودنش مسلم مثل سایر مسلمین است و اگر دین او معلوم
 نشود در حکم مردن و اگر در توحیات و ممات او مجهول باشد حکم
 مفقود دارد * خاتمه * و آن مشتمل بر دو فایده است * فایده اول *
 در قرابات مشتبیه * سوال * چگونه باشد که هر یکی از دو کس
 عم دیگری بود * الجواب * در صورتیکه هر یکی با مادر دیگری نکاح کند
 و از بطن هر دو دو فرزند متولد شوند هر واحد از آن دو فرزند عم اخیا فی
 دیگری میگردد * سوال * چگونه بود که هر یکی خال دیگری باشد
 * الجواب * در صورتیکه هر یکی با دختر دیگری نکاح سازد و از بطن هر دو
 دو پسر متولد شوند هر یکی از آن دو پسر خال علاقی دیگری است
 * سوال * چگونه متصور است که شخصی عم دیگری و دیگری
 خال آن شخص بود * الجواب * اگر کسی بزنی نکاح کند که مادرش
 در نکاح پسر او است و از آن هر دو دو فرزند متولد شوند پس این الاب
 عم علاقی ابن الابن است و ابن الابن خال اخیا فی ابن الابن میشود
 * سوال * چگونه باشد که شخصی عم و خال دیگری بود * الجواب *
 اگر یکی از دو برادران علاقی با اخت اخیا فی دیگری نکاح کند و از وی
 فرزند ی متولد شود پس آن برادر دیگر عم علاقی و خال اخیا فی آن مولود
 میگردد * سوال * چگونه ممکن است که هر یکی از دو کس ابن العم

وابن الخال دیگری باشد * الجواب * در صورتیکه هر یکی از دو
 برادران علاقی با خواهر اخیا فیہ دیگری نکاح سازد و از هر دو دوفرزند
 متولد شوند هر یکی از آن دو فرزند ابن العم علاقی و ابن الخال اخیا فی
 دیگری میشود * سوال * چگونه باشد که هر یکی خال و ابن الاخ
 پدر دیگری بود * الجواب * اگر هر یکی از دو برادران علاقی با جده
 امیه دیگری نکاح کند و از بطن هر دو دویسر تولد یابند هر یکی از آن
 دویسر خال اخیا فی و ابن الاخ علاقی پدر دیگری میگردد * سوال *
 چگونه بود که هر یکی عم پدر دیگری باشد * الجواب * در صورتیکه
 هر واحد بمجده ابو یه دیگری نکاح سازد و از آن هر دو دوفرزند متولد
 شوند هر یکی از آن دو فرزند عم اخیا فی پدر دیگری است * سوال *
 چگونه باشد که هر یکی عم مادر دیگری بود * الجواب * در صورتیکه
 هر واحد بابنت ابن دیگری نکاح کند و از بطن هر دو دوفرزند متولد
 شوند هر یکی از آن هر دو فرزند عم علاقی مادر دیگری میگردد * سوال *
 چگونه بود که هر یکی خال پدر دیگری باشد * الجواب * در صورتیکه
 هر یکی بمجده امیه دیگری نکاح سازد و از بطن هر دو دویسر متولد شوند
 هر واحد از آن دویسر خال اخیا فی پدر دیگری میشود * سوال *
 چگونه باشد که هر یکی خال مادر دیگری بود * الجواب * در صورتیکه
 هر واحد بابنت البنت دیگری نکاح کند و از هر دو دوفرزند تولد یابند

هر يكی از آن دو فرزند خال علایمی مادر دیگری میگردد * فایده دوم *
 در مسایل امتحانیه * سوال * چگونه بود که شخصی هفده کس
 از قسم زنان گذارد و از هفده دینار متروکه اش بهر یکی یک دینار رسد
 * الجواب * در صورتیکه سه زوجه و دو جده و چهار اخوات اخیا فیه
 و هشت اخوات اعیانیه باشند مسئله از دوازده وعول به هفده میشود
 و سه دینار از آن بزوجهات ثلثه و دو بجدتین و چهار باخوات اربعه اخیا فیه
 و هشت باخوات ثمانیه اعیانیه میرسد * سوال * چگونه باشد که
 شخصی ششصد دینار گذارد و اخت عینه او یک دینار یابد * الجواب *
 در صورتیکه زوجه و ام و بنتین و دوازده برادر و یک اخت عینیه باشند
 مسئله از بیست و چهار و تصحیح از ششصد میشود و از بیست و پنج که
 نصیب اخوة و اخت است اخت را یک دینار میرسد * سوال * زنی
 روح و ام و دو اخت عینیه و یک اخیا فیه گذاشت و از ترکه اش که سی دینار
 و یک کنیز و یک خاتم است زوج در میراث خود کنیز و ام خاتم گرفت
 پس قیمت هر دو چه باشد * الجواب * درین صورت مسئله از شش وعول
 بنه میشود سه از آن بزوجه و یک بام میرسد و پنج سهم باقی باز اسی دینار
 نصیب اخوات است و چون که سی دینار را بر پنج منقسم ساختند
 فی سهم شش دینار رسیده پس خاتم که نصیب ام است بقیمت
 شش دینار و کنیز که بمقابل سه سهم است بقیمت هفده دینار باشد

* سوال * چگونه باشد که زنی حامله گوید اگر پسر زایم هراثمن
 است و او را باقی و اگر دختر زایم نصف ترکه مرا است و نصف او را
 و اگر ولد مرده زایم و ارث تمام ترکه شوم * الجواب * در صورتیکه زنی
 عبد خود را آزاد کرده با و نکاح کند و وی آنرا حامله گذاشته بمیرد پس
 یا پسر فقط ثمن نصیب زوجیت یا بد جهت حضور عصبه نسبی و
 یا دختر ثمن ترکه بنا بر زوجیت و سه ثمن باقی بالولاء گیرد و بر تقدیر
 عدم ولد و لا وارث تمام مال شود * سوال * چگونه بود که زنی
 حامله گوید که اگر پسر زایم آن وارث نگردد و اگر دختر زایم وی وارث
 بود * الجواب * در صورتیکه زنی زوج و بدین و بنت وزن پسر حامله
 گذاشته مرده بر تقدیر ذکوره حمل مسئله از دوازده و عول بسیرده میشود
 و آن حمل را که ابن الابن و عصبه است بسبب ایفاء ترکه در ذوی
 الغروض هیچ نمیرسد و بر تقدیر انوثت عول مسئله بپا نرده میشود
 و سه سدس دوازده بجهت بودن بنت الابن تکملة للثلثین بوی میرسد
 * سوال * چگونه باشد که زنی حامله گوید اگر پسر زایم من و او هر دو
 وارث ایم و اگر دختر زایم هر دو وارث نشویم * الجواب * در صورتیکه
 شخصی بدین و این زن حامله را که بنت الابن و زوجة ابن الابن
 اوست گذاشته مرده بر تقدیر ذکوره حمل ثلثان ترکه بدین راست و ثلث
 باقی میان بنت الابن و پسر او که ابن الابن است لکن کر ضعف الانثی

انقسام یابد و بر تقدیر انوثتش بجهت عدم وجدان معصب و ایفاء ثلثین
 که حق بنات است در دینین بوی و دخترش هیچ نمیرسد و نیز مستعبر
 است که در نکاح میت کنیزی بود که مولی عتق او را معلق بتولد پسر
 ساخته پس اگر پسر زاید وی و پسرش ازاد گردد و بسبب رفع
 مانع هردو وارث شوند و اگر دختر زاید بجهت رقیت هردو محروم
 گردند * سوال * چگونه باشد که زنی حامله گوید اگر پسر و دختر
 زایم هردو وارث شوند و اگر دختر زایم او را هیچ نیست * الجواب *
 در صورتیکه شخصی دو خواهر عینی و زن پدراحملة گذارد پس اگر
 پسر و دختر زاید بعد اعطای ثلثین بهردو خواهران عینی ثلث باقی
 بمولودین که برادر و خواهر علاقی میت اند میرسد و اگر دختر زاید
 بجهت عدم معصب و ایفاء ثلثین او را هیچ نیست * سوال *
 چگونه بود که زنی حامله گوید اگر پسر زایم او وارث شود و هر هیچ
 نیست و اگر دختر زایم وارث تمام تر که شوم * الجواب * چون زنی
 شخصی را آزاد کرده بابرادرش نکاح کند و آن عبد معتق بعد برادر بمیرد
 درین صورت اگر پسر زاید آن پسر که ابن الاخ معتق است وارث وی
 گردد و باین زن معتقه بسبب حضور عصبیه نسبیة هیچ نیست و اگر
 دختر زاید بسبب تقدم عصبیه سببیة بر ذی رحم خود ولاء وارث
 تمام تر که گردد * سوال * چگونه متصور است که شخصی گوید

اگر زوجه غایبه ام زنده بود او وارث است و همراهی نیست و اگر
مردۀ باشد من وارثم * الجواب * در صورتیکه شخصی ام و اختین
عینیتین و این قابل را که اخ علاقی میت و زوجه غایبه اش را که
خواهر اخیا فیه اوست گذاشته بمیرد سدس ترکه ام را و ثلثین
عینیتین را دهند و آن غایبه اگر زنده است او را سدس باقی است
و اخ علاقی را بجهة استغراق ترکه در ذوی الغروض هیچ نیست و اگر
قبل مورث مردۀ باشد این سدس اخ علاقی را عصبوبه میرسد
* سوال * چگونه باشد که شخصی گوید اگر زن غایبه ام زنده
است من و او هر دو وارثیم و اگر مردۀ باشد همراهی نیست * الجواب *
در صورتیکه زنی ام و زوج و اخ اخیا فی و این قابل را که ابن العم میت
و زوجه غایبه اش را که بنت اوست گذارد پس اگر آن غایبه زنده
بود او را نصف و ام را سدس و زوج را ربع و نصف السدس باقی
ابن العم را عصبوبه میرسد و اخ اخیا فی محجوب است و اگر قبل مورث
مردۀ باشد ام را ثلث و زوج را نصف و اخ اخیا فی را سدس است و
ابن العم را بسبب استغراق ترکه در اصحاب فرایض هیچ نمیرسد
* سوال * چگونه باشد که شخصی گوید اگر زوجه غایبه ام زنده
بود من وارثم و او را هیچ نیست و اگر مردۀ باشد من وارث نشوم
* الجواب * در صورتیکه زنی زوج و ام و جد و این قابل را که اخ علاقی

میت و زوجه غایبه اش را که اخت اخیا فیه اوست گذارد پس اگر آن غایبه
 زنده است زوج را نصف و ام را سدس وجد و اخ علاقی را ثلث
 باقی میرسد و اخت اخیا فیه بحد محجوب است و اگر قبل مورث
 مرده باشد زوج را نصف و ام را ثلث وجد را سدس بالغرضیه است
 و اخ علاقی را بجهت استغراق ترکه در ذوی الفروض هیچ نیست
 * سوال * چگونه باشد که زنی سه بنت گذارد یکی را ثلثین ترکه
 و دیگری را ثلث رسد و ثالثه محروم بود * الجواب * در صورتیکه
 بنشین از بنات ثلثه حرة و بنت ثالثه مملوکه غیر بود و یکی از حرتین
 آن زن را خرید نماید پس احدی از حرتین را ثلث ترکه بالغرض
 و ثلث بالولاء و دیگری را ثلث فرضاً میرسد و ثالثه بجهت رقیت محروم
 است * سوال * چگونه باشد که شخصی چهار زوجه گذارد یکی
 از آن نصف و نصف ثمن یا بد و ثانیة ربع و نصف ثمن گیرد و
 دو دیگر دو ثمن باقی شریک باشند * الجواب * در صورتیکه آن شخص
 با دختر عمه و دختر خاله و دو زن اجنبیه نکاح کند و سواي آنها وارثی
 دیگر نگذارد مسئله از چهار رو تصحیح از مشائره میشود ربع از آن
 بهر چهار زوجه بالزوجیت منقسم است و نصف از آن بنت عمه و ربع
 باقی بنت خاله را که از ذوی الارحام اند میرسد * سوال * چگونه
 باشد که زنی و شوهرش سه ربع میراث گیرند و زنی دیگر و زوج او ربع

باقی یابند * الجواب * اگر شخصی یک اخت علائیه و یکی اخیا فیه
 و د و ابن العم که یکی از ان اخ اخیا فیه اوست گذاشته به میرد و ابن عم که
 اخ اخیا فیه میت است با خواهر علائیه اش و ابن عم دیگر با خواهر
 اخیا فیه او نکاح کند درین صورت نصف ترکه اخت علائیه را و ثلث از ان
 اخ و اخت اخیا فیه را با المنا صغه میرسد و سدس باقی میان هر دو
 ابن العم بالعصوبه منقسم است پس نصف اخت علائیه با سدس
 و نصف السدس شوهرش سه ربع و سدس اخیا فیه با نصف السدس
 زوج و ی ربع میشود * سوال * چگونه باشد که زنی چهار زوج
 گذارد و هر چهار وارث او شوند * الجواب * در صورتیکه چهار کس
 دعوی نکاح زنی کنند و هر یکی بر نکاح خود بینه قایم کند که از ان تقدیم
 و تاخیر نکاح هیچکس معلوم نشود و آن زن در خانه کسی از اینها نبوده
 و نه بنکاح هیچ یکی اقرار نموده قبل از قضای قاضی به میرد درین صورت
 سهم زوج واحد بر هر چهار علی السویه منقسم خواهد شد هکذا روی عن
 محمد رح * سوال * چگونه بود که زنی چهار برادر را و احداً بعد
 و احد نکاح کند و بعد موت آنها وارث نصف مال شان گردد
 * الجواب * در صورتیکه مال برادر اول هشت دینار و دویم شش
 و سیوم سه و چهارم یک بود و ان زن بابرادر اول نکاح کند پس بعد
 موت وی از ان هشت دینار دو بر وجه و دو و بهر سه برادران میرسد

بعد از آن زوجه بابرادر دوم تزوج نماید و بعد فوت وی نیز از ترکه اش
 که هشت دینار است دو بزوجه و سه سه بهرد و برادران وی متقسم
 است بعد از آن چونکه برادر سیوم نیز بعد نکاح وی به میرد از ترکه اش
 که هشت دینار میشود دو بزوجه و شش به برادر میرسد و چون
 چهارم هم او را نکاح کرده وفات یابد از متروکه اش که مجموع دوازده
 دینار است سه بزوجه دهند پس مال زوجه مجموع نه دینار میگردد.
 که آن نصف هژده دینار هر چهار برادران است * سوال * چگونه باشد
 که شخصی یکزوجه و هفت برادران زوجه و یک برادر عینی گذارد
 و زوجه و برادران وی میراث علی السویه گیرند و برادر میت را هیچ نرسد
 * الجواب * اگر شخصی پسر خود را با زنی نکاح کرده دهد که
 دخترش در نکاح خود است و از آن زن هفت پسر متولد شوند و آن پسر
 قبل وی بمیرد درین صورت ثمن متروکه اش بزوجه و هفت ثمن باقی
 به هفت ابنا ی پسر که برادران اخیا فی زوجه اند میرسد و برادر عینی را
 با وجود آنها هیچ نیست * سوال * چگونه باشد که با وجود عم عینی
 خال وارث گردد * الجواب * اگر شخصی برادر علاتی خود را
 با ام الام خود نکاح کرده دهد و از وی پسری متولد شود و آن برادر قبل وی
 بمیرد درین صورت ابن اخ علاتی که خال اخیا فی میت است وارث
 میگردد و عم را با وجود او هیچ نمیرسد * سوال * اگر زید از عمر و گوید که

دو عمه و دو خاله و دو جد و دو خواهر و دو زوجه تو وارث من اند
 صورتش چیست * الجواب * اگر زید با ام الام و ام الاب عمرو و تزوج
 نماید و با ام الام و ام الاب خود عمرو را نکاح کرده دهد و زید را از بطن
 جد تین عمرو و چهار بنت متولد شوند و پسر زید با مادر عمرو و نکاح کند
 و از نو نیز دو بنت تولد یابند پس زید این چهار بنت را که دو از ان عمه و
 دو خاله عمرو و دو زوجه را که جد تین او و دو اخت علانیه را که
 اختین اخیا فیه او و دو جد را که زوجتین وی هستند گذاشته مرد
 در این صورت مسئله از بیست و چهار و تصحیح از چهل و هشت میگردد
 * سوال * اگر شخصی وصیت کند که بعد من یکی از چهار
 فرزندان من یکدینار و خمس باقی و بدوم و دینار و خمس مابقی
 و بیسیوم سه دینار و خمس باقی و بچهارم مابقی دهند و شخصی دیگر
 گوید که بعد مرد من یکی از پنج پسران من یکدینار و سدس باقی و
 بشانی د و دینار و سدس مابقی و بثالث سه دینار و سدس باقی و برابج
 چهار دینار و سدس مابقی و بخامس باقی عطا سازند و شخصی ثالث
 وصیت سازد که بعد من یکی از هشت فرزندان من ده دینار و تسع باقی
 و بدوم بیست دینار و تسع مابقی و بیسیوم سی دینار و تسع باقی و بچهارم
 چهل دینار و تسع مابقی و به پنجم پنجاه دینار و تسع باقی و به ششم شصت
 دینار و تسع مابقی و به هفتم هفتاد دینار و تسع باقی و به هشتم مابقی

رسانند و بعد موت آنها دنانیر موقوفه هر یکی بفرزندانشان
 حسب الوصیت تقسیم نمایند هر یک را موافق حصص موروثه آنها
 دنانیر صحاح علی السویه رسد پس ترکه هر سه اشخاص چند دینار است
 * الجواب * ترکه اول نشانزده و ترکه دوم بیست و پنج و ترکه سیوم
 ششصد و چهل دینار است که بفرزندان اول چهار چهار و به پسران ثانی
 پنج پنج و به فرزندان ثالث هشتاد هشتاد دینار علی السویه رسیده
 و ضابطه کلیه استخراج جواب که بخاطر این هجدهم دان خطور کرده اینکه
 در آخر سوال نظر کرده اقل مخارج کسر مسئول عنه را گرفته ازان آن
 کسر را اسقاط نموده مابقی را حصه آخر الاینها قرار داده انرا در رؤس
 جمیع ابناء مضروب سازند تا تمام ترکه معلوم شود لکن دنانیر
 معلومه اگر از قبیل احاد است اقل مخارج را از احاد گیرند و اگر
 از عشرات بود مخارج را از عشرات اعتبار نمایند و هكذا چنانچه
 در صورت اولی که حصه پسر چهارم مجهول و اقل مخارج خمس پنج است
 ازان خمس را اسقاط نموده چهار باقی را حصه فرزند چهارم مفروض
 ساخته انرا در رؤس اربعه ضرب کنند تا نشانزد که مجهول است معلوم
 گردد و همچنین در صورت ثانی که نصیب پسر ششم مجهول و اقل
 مخارج سدس شش است ازان سدس را اسقاط کرده پنج باقی را نصیب
 فرزند ششم اعتبار نموده انرا در رؤس خمسة شان مضروب ساخته

بیست و پنج که مطلوب است حاصل نمایند و هکذا در صورت ثالثة
 که حصه پسر هشتم مجهول و اقل مخارج تسع نه است پس تسع را از نه
 ساقط نموده هشت باقی را بر طبق دنانیر معلومه که از قبیل عشرات
 است هشتاد گرفته آنرا حصه پسر هشتم اعتبار نموده در رؤس ثمانیه
 ضرب کرده ششصد و چهل مطلوب حاصل سازند و درین ضابطه
 شرط است که مخارج کسر مسئول عنه مساوی عدد رؤس یا ناقص
 از آن نباشد و نیز اگر تفاضل مخارج از رؤس بواحد بود سائل در دنانیر
 معلومه ابتدا از یک دینار کند و در صورت تفاضل بد و یا سه ابتدا
 از دو یا سه دینار نماید و علی هذا القیاس ابتدا از دنانیر حسب التفاضل
 سازد و تا آخر سوال دنانیر معلومه نظم طبیعی ملحوظ دارد چنانچه
 اگر سائل بدادن یک دینار و سصد باقی بفرزند اول و دو دینار و سصد
 باقی بدوم و سه دینار و سصد باقی بسیم و چهارم بحکم کند
 این ضابطه بسبب اینکه مخارج کسر یعنی شش را از رؤس اربعه تفاضل
 بد و ابتدا از یک دینار است جاری نیست و اگر ابتدا از دو دینار بود
 جاری است کما لا یخفی علی المتدرب فی علم الحساب واللّه تعالی
 اعلم بالصواب الحمد لله علی ختم الرساله و الصلوة و السلام علی
 خیر البشر خاتم الرساله و علی آله و اصحابه اولی الفضل و العده

(۶۲)

• * رباعي *

* صد شکر خدا که یافت حسن انجام *

* این نسخه ز * ارتضا * بایام صیام *

* کردم چون فکر از پی تاریخش *

* شد منتخب هفتاد سال اتمام *

سنه ۱۲۲۶





الحمد لله والحمد لله رساله مرصديه و موسوسه و بفرایض ارتضیه تصنیف
افضل العلماء مولوي محمد ارتضاعلي خان بهادر مرصفي قبالک مکروسه
مرتعلقه حکومت مدراس در عهد فرمانروائي امير کبير صاحب تدبير
عظيم الشان مشير خاص شاه كيوان بارگاه انگلستان نواب مرعلي القاب
گورنر منرو بهادر بحسن سعي صاحبان عاليشان کالج کونسل خصوصاً
بمساعي جميله صاحب والا منقبت عالي رتبت صدر نشين ايوان
کياست ناظم ديوان فراست زينت بخش محفل رياست و سروري
مقنن قوانین نصفت وعدالت گستري يکه تاز عرصه شجاعت
ومردانگي تاجدار کشور فراست وفرزانگي سر خلقه اصحاب خبرت
و هنر مستر وليم هت لستن بها در دام حشمته بتا ريخ بست و چهارم
شهر جنوري سنه ۱۸۲۵ عيسويه مطابق چهارم ماه جمادي الاخری
سنه ۱۲۴۰ هجريه مرقد سه باهت مام منشیان عبد القادر و محمد عمر
و محمد قاسم صاحب بقالب طبع در آمد

